



## سلسله مباحث استراتژی (۱)

هدف نهائی "اسلام" (یا مرام تسلیم به راه توحید) کدامست؟ استراتژی یا مبنی ثابت نیل به هدف و تاکتیک یا شیوه متغیر تحقق خط مشی، کدام؟  
 در یک کلام، انسان سازی فردی (با کاربندی، مبارزه سیاسی و عبادت طریق) و "امت" سازی جمعی (یا جامعه دموکراسی (عدل)، سوسیالیزم (قسط) و آگاهی (فلاح) پس راه توحید، تنها راه رهائی شخصیت انسان و تودم های مردم (ناس) از هرگونه استضعاف و الیناسیون و شیثیت است، چرا که توحید هم مارا از سیراهه های تعطیل "وشکاکیت و لاداری گری فلسفی باز میدارد و هم از بد" راه رفتن های تشبیه و افتادن به جاههای ویل روحانیت برستی.  
 بقیه در صفحه ۶

## تاکیدی مجدد بر کلیات ارزیابی ما از خط مشی

در ارزیابی که ما (در خندق ۲۱، مقاله شریعتی یسنگ آموزگار) از کل حرکت شریعتی، یعنی از یک سو کل تشکلات انقلابی موجود در این مسیر، و از دیگر سو پایه های اجتماعی این حرکت، (یعنی مشخصا بتانیل موجود این راه در متن مردم)، بعمل آوردیم، بدین نکته اشاره کردیم که در شرایط کنونی، ماعده ترین ضعف موجود در کل حرکت رادر "سازماندهی" میدانیم، یعنی که برغم کوششهای بیگیترو موثری که در جریانش بعمل آمده (فی المثل در شرایط حاضر از جانب موحدین انقلابی در ایران)

هنوز بالنسبه موجود است، چرا که مقصود ما از سازماندهی کل حرکت نه صرفا تشکل دهی اعضا و هواداران سازمانهای سیاسی راه شریعتی است که پیکر از خرد داده ضربه خوردند بلکه مشخصا تشکلدهی پایه های اجتماعی و توده ایی این راه است که همانطور که در پیش گفتیم در متن جامعه نشت کرده و رسالت ما بر آوردنش است. از طرفی واقعیت حاضر، نشانگر آن است که کل حرکت شریعتی، از نقطه نظر ایدئولوژیک - سیاسی بسیر خطوط مشترکی استوار است و مرزهای واحدی آنرا از دیگر جریانات و گرایشات موجود در کل جنبش متمایز مینماید. این مرزها را به تلخیص چنین میتوان برشورد:

بقیه در صفحه ۲

## نقده شریعتی

### یا اندیشه و راه وی؟

امروزه نقد و بررسی اندیشه شریعتی و سیستم اعتقادی او در میان نشریات و کتب اپوزیسیون مترقی، با زارداغی پیدا کرده است. از سطوح مختلف و درجه علمی و عمیق بودن هر یک از این "نقدها" که بگذریم آنچه که ضروری است، روشن کردن دلایل این "بازنگری" و بازگشت است که برای نیروهای مارکسیست، دلیل اصلی ارزیابی ثنوریک اندیشه های شریعتی را مبارزه

با اسلام به مثابه یک ایدئولوژی تشکیل میدهد؛ ضرورت برخوردیادین ضرورتی که به نظر ما تا به امروز از طرف چپ ایران احساس نشده است، یعنی عملا به آن چه در زمینه ترویجی و چه در زمینه تبلیغی نپرداخته است، ما بعنوان بخش کوچکی از چپ، در مبارزه با دین، چه در سطح ترویجی و چه در سطح تبلیغی بقیه در صفحه ۴

## در حاشیه خبرها...

- \* خروج از بحران مکن
  - \* لولوی سر خرنی پس نام "شورای نگهبان"
  - \* خبرهایی کوتاه از انتخابات
  - \* سیاست های تبعیض گرایانه رژیم
  - \* استیصال آموزش و پرورش
- صفحات ۹ تا ۱۱

### ستون پیروان راه معلم

- افریقای جنوبی در آستانه انقلاب
- م - ن
- صفحه ۲۵
- نگاهی به سازمان آزادی بخش فلسطین و واقعیتهای موجود
- ع - ف
- صفحه ۱۲
- مختصری درباره وضع زندگی زحمتکشان
- الف - ج
- صفحه ۱۸

شماره ۲۲

بقیه سرمقاله

تاکیدی مجدد بر کلیات ارزیابی ما از خط مشی

\* نخست جنبه گشائی ایدئولوژیک در برابر اسلام حاکمیت ارتجاع:

غالباً با این تحلیل که حاکمیت کنونی حتی بر اساس موازین و ضوابط اعتقادی خویش نیز عمل نمیکند، و در نتیجه ارتجاع فقهی حاکم، روحانیت و اسلام حوزه‌ای را نیز نمایندگی نمی‌تواند کرد، و با ذکر و تاکید بر نمونه‌هایی چند از مخالفت‌های مراجع تقلید و سران روحانی، چنین نتیجه می‌گیرند که سلاح حاکمیت در تمسید بقا، خویش توکل به ارباب و اعمال اختناق از طریق اعدام و شکنجه و سرکوب بوده است و بدینگونه حاکمیت کنونی را عملاً از پشتوانه عظیم و ریشه دار اسلام تاریخی جدا نموده و مبارزه با آن را به سرنگونی خمینی و رژیم سیاسی منسوب به وی محدود می‌کند، برخی نیز با بی‌بها دادن به تضادهای روحانیت و رقابت‌های طبیعی فی مابین (ناشی از قدرتگیری جناح خمینی) با استناد به ارتجاعی‌ترین بخش‌های درونی این قشر به مخالفت با رژیم دیکتاتوری حاکم می‌پردازند، ... خط ما اما اساساً از همان آغاز در این امرها خصوصاً میبافت که مبارزه با حاکمیت کنونی را صرفاً یک مبارزه سیاسی نمیدانستیم، بلکه رژیم کنونی را تیلوری از اسلام تاریخی دانسته و در مقابل به ما آن در واقع کل نظام اعتقادی فرهنگی، تاریخی، طبقاتی و سیاسی ارتجاع را به زیر سؤال کشانده و دستگاه دینی را در تمامیتش نفی نموده و به شعار "جنگ‌های بخشی برای آزادی سازی خود اسلام از قیصرستان تیره و تاریک خودیدیم" به میدان آمد. از اینرو ما همواره از حاکمیت کنونی به عنوان "دیکتاتوری استعماری مذهبی حاکم" نام بردیم و نه صرفاً رژیم خمینی. چرا که به اعتقاد ما، نخست باید ایدئولوژی خمینی را به نشان گرفت و سیستم و نهادی را که خمینی محصل و نماینده آن میباشد (روحانیت) را آماج قرار داد در غیر این صورت مبارزه ما، به کوتاه کردن شاخه و برگ نظامی محدود میشود که ریشه اش در اعماق فرهنگ و تاریخ ما همچنان استوار است. چنین تحلیلی در مشی، هم در تاکتیک‌هایی که در امر مبارزه اتخاذ می‌کردیم تا شبر مستقیم داشت.

\* تداوم مشی آگاهی بخشی - شکل دهی:

استراتژی حرکت شریعتی، تداوم مشی آگاهی بخشی است این مشی در مبارزه سیاسی در اشکال "تبلیغ، ترویج، شکل تحلی میباید هدف از کار تبلیغی، نفوذ در اعماق جامعه برای بسیج مردم حول شعارهای بنیادین نهضت و پیروزی پایه‌های سیاسی آن و نهایتاً تشکیل و سازماندهی قدرت و همزمتی بوده است. چه

مقصود ما از تبلیغ به خطاب گرفتن متن مردم تبدیل احساس (شرایط عینی انقلاب و تضادهای موجود سیاسی اجتماعی) به اندیشه، (شرایط ذهنی انقلاب) از طریق تبلیغ گسترده اهداف شعارها و مطالبات جنبش در تمام سطوح جامعه است

تنها با بسیج توده‌هایی که در نتیجه تبلیغ و آگاهگری نیروهای پیش‌آهنگ به صفوف جنبش گرویدند است که میتوان از جنبش توده‌ها "و" مشارکت توده‌ها در جنبش سخن گفت و به اثبات حمایت توده‌ها از جنبش "بسته نمود. چرا که مسئله بر سر" مشارکت است و نه "حمایت". مبارزه برای تداوم و پیروزی، به شرکت مردم نیازمند است و نه صرفاً حمایت آنان دلخوش! از اینروست که ما همواره از تعبیر "مبارزه توده‌ها" به جای مبارزه "توده‌ای" استفاده می‌کنیم.

طرح جنبش، اهداف، شعارها و مطالباتش به عنوان محور تبلیغ سیاسی، از این نقطه نظر است که به اعتقاد ما ماهیت و سیاست‌های حاکمیت در حال حاضر بطور ملموس و عینی و به یمن جنگ و اختناق و سرکوب، افشاء شده و مردم در اشکال گوناگون (از مخالفت‌های ضمنی گرفته تا شورش‌های توده‌ای) نفرت و خشم خود را نسبت به حکومت نشان دادند اما "خشم میتواند شورش بیاکند" ولی برای متزلزل ساختن یک رژیم کافی نیست، برای آنکه ملتی سرایا بر قلعه اروپا بان هجوم ببرد، بایستی امیدواری پیدا کند. این امیدواری را تنها وجود جنبش سیاسی، حضور فعال نیروهای اصلی آن در متن جامعه، و اعتلاء روزافزون مبارزه است که به مردم میبخشد. توده‌ها را باید با اطمینان از اینکه در مبارزه شان تنها نیستند امیدواری داد چرا که مردم باید به حضور و اعتلاء جنبش در متن جامعه یقین کنند در این صورت به این جنبش جاری خواهند پیوست. از اینرو موضوع و محور تبلیغ در چنین شرایطی را در این محورها خلاصه می‌کنیم:

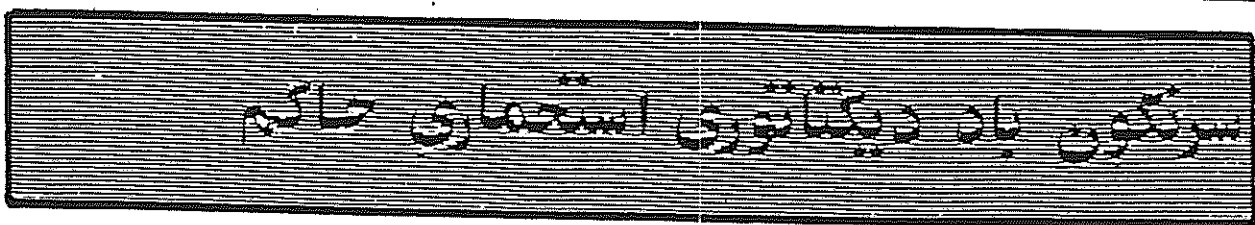
\* روشن نمودن اهداف جنبش، از طریق طرح جامعه آلترناتیو یا بدیل همه جانبه ایدئولوژیک، سیاسی، طبقاتی.

به اعتقاد ما این بدیل جدید و جامع عبارت است از جایگزینی ایدئولوژیک: ارائه و معرفی و

جایگزینی اسلام اجتهادی و پروتستان‌تیزم تشیع علوی روبه رشد در فرهنگ توده در برابر اسلام واپس‌گرای فقه‌گرای و قهرقرائی حاکم و تشیع صفوی روبه فنا.

جایگزینی سیاسی اقتصادی: سرنگونی دیکتاتوری استعماری مذهبی حاکم و برقراری نظام جمهوری بر مبنای دموکراسی، شورا، فدرالیسم، از طریق انتخابات، مجلس موسسان، قانون اساسی (ملاک حقوقی نبودن مذهب بعنوان تمایز)

\* طرح و تبلیغ شعار محوری مبارزه: از



طریق پیوند میان جنبش دمکراتیک سیاسی برسر مبنای رادیکالترین خواست سرنگونی رژیم حاکم و جنبش اجتماعی اقتصادی توده‌های مردم، پیوند زدن این دو جنبش به یکدیگر در طی مرحله دمکراتیک کنونی با جهتگیری سوسیالیستی ضرورتی است که نیروهای انقلابی وظیفه پاسخگویی بدان را دارند به اعتقاد ما توده‌های گردن شعار سرنگونی و تحقق آن تنها با مشارکت فعال و موثر پیشگام در متن جنبش و مبارزات اقتصادی صنفی توده‌ها و پیوند آن با جنبش و مبارزات دمکراتیک سیاسی پیشگام میسر خواهد بود.

**شیوه‌های مبارزه:**

دومین مسأله برسر شیوه‌های مبارزه است. به اعتقاد ما جنبش توده‌ها در مسیر اعتلاء خویش از شیوه‌ها و تاکتیک‌های خاصی استفاده میکند که محصول بلافصل تکامل مبارزه آنان است. وظیفه پیشگام در این مسیر استفاده از همین شیوه‌ها در جهت تصحیح و تکامل آن است و نه تغییر آن! چراکه تحمیل مراحل مبارزاتی از پیش ساخته و تاکتیک‌های مبارزاتی در تئوری به اثبات رسیده، به دلیل این است که، بطور طبیعی از متن مبارزه مردم، نجوشیده و بیرون نیامده از طرفی امکان فراگیر شدن، و شمولیتش را در سراسر جنبش از دست میدهد و از دیگر شرایط پیچیده زودرسی را بوجود می‌آورد که هنوز جنبش آمادگی انطباق با آن را ندارد. تجربه ۳۰ خرداد ۶۰ و بوجود آمدن "زود رس شرایط پیچیده نظامی" و از دیگر سو "پاسخ مثبت نداشتن ورود عنصر اجتماعی در جنبش" (به استناد جمع‌بندی یکساله مجاهدین) حجت گویائی است بر صحت این مدعا. خلاصه کنیم: اشکال مبارزاتی و مراحل آن نیز از متن جنبش توده‌ها و متناسب با شرایط مبارزاتی آن بطور طبیعی بیرون آمده و وظیفه پیشگام تکامل این اشکال و تسریع هرچه اصولی‌تر روند رشد مبارزه است.

در این رابطه خط استراتژیک ما "سازماندهی تشکلهای توده‌ایست". به اعتقاد ما تنها با بوجود آمدن چنین تشکلهائی است که قدرت توده‌ها، تمرکز یافته و از به هدر رفتن انرژی و توان مردم جلوگیری خواهد شد. بدین ترتیب با کاتالیزه شدن نیروی عظیم خلق در استخدام مبارزه، جنبش اعتلاء لازم را برای اقتدار خویش خواهد یافت.

**شروط کار عملی:**

و اما نیروی انقلابی در عین حال کوه رسالتش سازماندهی اراده توده‌هاست و بنا بر این شیوه‌های متنوع مبارزاتی را از متن جنبش توده‌ای اتخاذ میکند و بر میگزیند، اما شیوه مبارزه و شکل عملش همواره ملتزم و مشروط به مبانی ایدئولوژیک و اصول و معیارهای خاصی است که در تحلیل شرایط اجتماعی سیاسی بکار می‌گیرد. این معیارها به عنوان محک در اتخاذ شیوه‌های مبارزه و استفاده از اشکال گوناگون عمل بکار رفته و شاخص‌ها، ویژگی‌های سبک و نوع عمل پیشگام را متناسب با ایدئولوژی وی بارز مینمایند. از نظر ما شروطی که پیونده ز راه شریعتی بایستی بدان التزام داشته باشد بدین قرارند:

\* محتوای کار ما جز ارشاد آگاهی بخشی حسینی نیست و در این مقطع مسئولیت مشارکت در امر سرنگونی و اختناق زدائی اساسی ترین

برنامه‌های ماست.

\* مبارزه سیاسی تبلیغی ما بایستی هماهنگ با فعالیت‌های ایدئولوژیک تبیینی ما باشد، تنها نه به مطلق کردن عمل سیاسی منجر شود و در نتیجه کار اضلی ما (بازسازی ایدئولوژی) تحت شعاع قرار گیرد و نه به پربهادان بر کار فرهنگی صرف که در برابر شرایط اختناق ناتوان ضربه بپذیرد و بی تجربه مان میسازد.

\* **خصلت اساسی حرکت اجتماعی ما** جز مبارزه سیاسی - تبلیغی آگاهی بخش نیست و استفاده از سلاح و ایجاد آرگان نیزم دفاعی تنها به عنوان ضمانت حفظ بقا، تشکل و اعضاء آن برای تداوم مبارزه میباشد و بنا بر این جز در رابطه با دفاع از خود و موجودیت تشکل استفاده از آن مجاز نیست.

\* **کیفیت کار تبلیغی سیاسی**، نباید محدود به افشاکاری سیاسی باشد، بلکه التزام بنسب اندیشه و ویژگی خط معلم که روشنگر وجه ممیزه این خط است ضروری است.

\* **در حرکات عملی** هر نوع الگو برداری از جریان‌ها و دیگر جایز نبوده و تنها بایستی با استفاده از تجارب نیروهای انقلابی به ابتکار عمل و برنامه ریزی مراحل مبارزاتی مبتنی بر ایدئولوژی و منطبق با شرایط جنبش پرداخت، چرا که باقرینه سازی‌های صوری میان خود و نیروها دیگر هرگونه عملی نه تنها منجر به شکست میشود، بلکه ویژگی‌های خطی ما نیز در یک عمل خودباخت استحاله میگردد.

تنها با بسیج توده‌هایی که در نتیجه تبلیغ و آگاه‌سازی نیروهای پیشاهنگ به صفوف جنبش گرویده‌اند، است که میتوان از جنبش توده‌ها و مشارکت توده‌ها در جنبش سخن گفت و به اثبات حمایت توده‌ها از جنبش بسنده ننمود، چراکه مسئله بر سر مشارکت است و نه حمایت.

\* **خط اساسی ما** برای اتخاذ عمل بیرونی آغاز کار از اعمال ساده اولیه و در یک پروسه عینی و تدریجی به کسب آمادگیهای لازم و اندوختن تجارب مکفی نایل آمده و به موازات آن نیز عمل ما پیچیده تر شده و در نتیجه زمینه گسترده تری را در پیوشی خواهیم گرفت.

- **مسئله میزان شرکت عمومی مردم** در جنبش در گرو لاینفک توان و قدرت تشکلات انقلابی، برای انطباق پذیری با شرایط جدید، حضور فعال در متن جامعه، مشارکت در مبارزه اجتماعی و منفی توده‌ها و سمت و سوق دادن آن در پیوند با مبارزه سیاسی در جهت تحقق شعار محوری جنبش یعنی سرنگونی دیکتاتوری استعماری مذهبی حاکم و استقرار دمکراسی شورائی با جهت گیری سوسیالیستی است.

دنیاله مقاله نقد شریعتی

" ضرورت برخورد با دین، ضرورتی که بسنه نظر ما، تا به امروز از طرف چپ ایران احساس نشده است یعنی عملاً به آن، چه در زمینه ترویجی و چه در زمینه تبلیغی، پرداخته است. ما به عنوان بخش کوچکی از چپ، در مبارزه با دین، چه در سطح ترویجی و چه در سطح تبلیغی، باید وظیفه کمونیستی خود را انجام دهیم (و انجام میدهیم) ولی پیشبرو موثر این هدف به تلاش همگانی و همکاری گسترده عناصر آگاه، توده‌ها و سازمانهای چپ و بویژه کمونیست‌ها نیازمند است" (ضرورت برخورد با دین از وحدت کمونیستی، صفحه ۸)

شریعتی بعنوان یکی از برجسته‌ترین ایدئولوگهای اسلام رنسانس معاصر، با ارائه سیمای جدیدی از سیستم اعتقادی اسلام که قبل از همه با مرزبندی با "اسلام ارتجاع" شکل و هویت میگیرد، توانسته است یک بدیل اعتقادی و در نتیجه حرکت اجتماعی را در مقابل با "مذهب حاکم" دولتی و فرهنگ رسوخ کرده در ذهنیت توده، سازماندهی دهد، آنچنانچه به میراثی که چهره مذهب حاکم رسوا و آلوده می شود و به ورشکستگی کشیده میشود، صحت تاز "مذهب علیه مذهب"، "اسلام منهای آخوند" "ضرورت تصفیه منابع فرهنگی"، "بازسازی یک بنای جدید از اسلام" و... ثابت میشود و ایسن چنین نفی اسلام سنتی، هویت اسلام عقیدتی و آگاهیبخشی را روشنتر میسازد. این است که پیروان تاز "ضرورت برخورد با دین" - از سنتی و غیر سنتی آن - خطر اصلی و درازمدت را در همین اصطلاح "اسلام راستینیها" میدانند و در نتیجه سزاغ ایدئولوگ اصلی آن، شریعتی میروند:

"وظیفه کمونیست‌ها، نه کمک به ایجاد رفرم، در دین و از آنجا، زشتیهای چهره آن را زدودن و سیاسی تازه و مقبول به آن دادن بلکه تلاش برای نابودی آن است.

مضافاً در این مورد، رفرمیستهای دینی نیازی به کمک رفقای چپ ما ندارند و بدون اجازه آنها از صد سال پیش از زمان جمال الدین افغانی این کار را آغاز کرده، آیت الله نائینیها در زمان مشروطیت شریعت سنگلجی-ها و احمد کسرویها در سالهای بیست و آیت الله کاشانیها در سالهای سی و بالاخره معروفترین و پیگیرترین آنها دکتر شریعتی پیروانش از سالهای چهل به بعد در این جهت گام برداشته‌اند. شریعتی در میان وراچیهای فلسفی و علمی خود در مورد ضرورت انجام رفرم در مذهب و خطراتی که عدم انجام آن، دین اسلام و مذهب تشیع را تهدید میکند، بسیار سخن گفته است آیا رفقای چپ ما میخواهند بیش از این رفرمیست شدیداً مذهبی و فکرمونیست در دین و مذهب، رفرم ایجاد کنند و یا این که وظیفه کمونیست‌ها است که برای نابودی ظرف و مظلوفه هر دو تلاش کنند؟ (همان مرجع صفحه ۱۳)

روشن است که "وراجیهای فلسفی و علمی" - شریعتی مانع اساسی برخورد با دین در شرایط کنونی است. این است که ضرورت به اصطلاح نقد اندیشه‌های وی، نگارنده را بدور از هر گونه وسواس و دغدغه حداقل از ارزیابی علمی

و مستند، گرفتار دستباجگی میکند و هر چه را که به قلم می‌آید و در ذهن مینشیند، بسی ارائه استدلالی به نگارش در می‌آورد.

نگاهی به مقاله ا- رحیم در نشریه "زمان نو" نمونه کوچکی از سطح نازل نقد علمی‌ای است که این رفقا، سخت میکوشند در غالب آن، توده‌های متوهم مذهب زده را به راه "راست" هدایت کنند:

"شریعتی که حسرت "استادی سوربن" در دل داشت (چرا که نزد خلائق وطنی بارها خود را استاد سوربنی خوانده بود، در حالی که به استادبازی هم پذیرفته نمیشد) به مردم عامی که میرسید از انحطاط اگزیستانسالیزم، مارکسیزم، پوزیتیویزم... داد سخن میداد و نه خود از مارکس و هایدگر چیزی میدانست و نه آن مردم بیچاره". (مقاله آفت عقل، زمان نو صفحه ۸۵).

میبینیم که متاسفانه دوستان، اگرچه غرضان روشن کردن "بی مایگی و عقب ماندگیهای اندیشه شریعتی" و در نتیجه مبارزه فکری با وی است اما بیکار ثوریک را با صحنه تبلیغات سیاسی و داد و قالهای روزنامه‌های یکی گرفته‌اند.

اگر شریعتی میتواند با داشتن آگاهی‌ای تجربی قانونمندیهای اجتماع، فرهنگ حاکم قطب بندیهای فکری جامعه و سطح ذهنی توده را بشناسد و یک تحول فکری را در ایران، زمینه سازی کند و آغازگر یک رنسانس فرهنگی در جامعه باشد، برای این است که نه تنها بدرستی عوامل انحطاط و موانع رشد و تکامل اندیشه را در جامعه تشخیص داده که شیوه‌های تحقق این "مذهب زدائی" (مذهب ارتجاعی که گسترش بقای اسلام انقلابی است) را نیز دریافته است و دلیل آن، پیدایش حرکت پیگیر و خلاقی است که از سالهای ۵۰ تا به امروز، به عنوان عمده‌ترین جنبه فکری تاز برابر "ارتجاع" ادامه و بقاء یافته است.

حال بگذار، این حضرات، به شناخت بهتر خویش از مارکس و هایدگر (اگزیستانسالیزم و...) بنازند و حقانیت خویش را برای استادی سوربن نتیجه بگیرند! اینها "فرا فکنی" ای بیش نیست.

\*\*\*\*\*

از این طیف که درگذریم، در میان آپوزیسیون مذهبی نیز، اخیراً تحولاتی در مورد قضاوتشان نسبت به اندیشه شریعتی دیده میشود. بهترین است بگوئیم، دیدگاهها و تحلیل‌های نهفته‌ای که جلوه‌های علنی دادن به آن، به "مصحلت" نبوده است، آشکار میگردند.

ضرورت این "خط کشی"، به خصوص پس از "انقلاب ایدئولوژیک" در رهبری سازمان، نمود علنی‌تری یافته است:

"حقیقت این است که خیلی برداشت و تفسیر از اسلام به عمل آمده است. خوب یک تفسیر مال خینی است. یک تفسیر هم مثلاً تفسیر بازرگان است. حتی تفسیری هست که مرحوم شریعتی کرده است. مجاهدین و به طور مشخص حنیف نژاد و بعدش هم رجوی تفسیر دیگری دارند از ایدئولوژی - زی که باید با نام خودشان عرضه شود". (از سخنان ابریشم چی، درباره انقلاب ایدئولوژیک به نقل از نشریه مجاهد شماره ۲۵۶).

در تایید همین سخن است که خانم مریم رضوانی، در نشریه مجاهد مینویسد:

"محبت‌های اخیر مهدی هم علمی بود و هم

سخنی کوتاه از معلم



چه باید کرد؟

اکنون هنگام آن است که دست به کار شویم، بشرط آنکه هیچکس به خویشتن خویشتن کافر نباشد - که این بی شخصیتی را با سرمایه - گذاریهای علمی و پولی فراوانی در ما بوجود آورده اند - که هرکس به خودی ایمان باشد، بدست خویش، قربانی دشمن شده است.

این است که بهر حال، تا آنجائی که عقل و امکاناتمان اجازه میداده برنامه های تدوین کرده ایم - خام و قابل تکمیل شدن، و از هرکسی که انتقاد بکند و پیشنهاد تازه بدهد و در اندیشه تکمیلش باشد، دعوت میکنیم، تا هرچه که ضعیف میدانند، حذف کنند، و با تجربه ها و اظهار نظرهای آزادانه و صمیمانه اش، یاری دهد که این برنامه ها و طرح ها، ادامه یابد و روز به روز تکامل پیدا کند، و در این راه و کنار هیچ تعصبی وجود ندارد، که دو نعمت و سرمایه بزرگ داریم: یکی نعمت "محروم بودن" است و آن دیگری، نعمت "رهبر نداشتن" که با این دو نعمت، بصورت مریدانی برای یک مرام در نخواهیم آمد، و هیچکس ملاک و میزان اعمال و عقاید ما نخواهد بود، و شخصیتی وجود ندارد که بتواند ما را از تعقل و اندیشیدن منع کند، هرکس از یک صنف و یک نوع ارزش و یک مقام و یک دعوت است، و وجه مشترک و پیوند ما و شما و ما همه با هم، ایمان و اعتقاد و درد مشترک و این پرش مشترک است که:

"جز این نیست که باید کاری کرد، پس چه باید کرد؟"

در اینجا، و در این کار، نه اسم رسم و مقام و جاذبه و عظمتی که کس بسودن و شخصیت داشتنش بتواند گروهی را به خود جذب کند، رابطه مرید و مرادی، رابطه طبقاتی دوره های کهنه است و دست بوسیدن، مظهر شرک و بردگی است،

آنکه مریدکی باشد، خود شانس کسی شدن را نخواهد داشت. پس بی رابطه مرید و مرادی و بی دست بوسیدن باید دست داد و کار کرد.

اقتباس از اسلامناهی  
مجموعه ۱۶ صفحه ۲۰۴

تا اندیشه شریعتی شمع  
راه ماست از سیاهی  
شب نترسید

لازم بود که تفاوت اسلام سازمان با انواع اسلامی بازرگان، پیمان، و حتی شریعتی روشن شود، زیرا همانطور که قبلا نوشتیم، برخی اسلام سازمان را به ویژه در مسئله زن، دنباله اسلام شریعتی میدانند که البته این یک اشتباه محض است، زیرا نقش شریعتی برکردن یک خلاصه مبارزه فرهنگی و روشنفکرانه در فاصله زمانی از سال ۵۴ تا ۵۷ بوده است که محتوای عقیدتی آن نیز قابل قیاس با مواضع انقلابی و متکامل مجاهدین نیست. (مقاله پیام رزم، وحدت، عشق و آگاهی، نشریه مجاهد شماره ۲۵۶) بسنده کردن به طرح وجود اختلاف بر سر نهیم از اسلام میان "تفسیر رجوی" و تفسیر "شریعتی" و قابل مقایسه ندانستن محتوای انقلابی اولی با دومی، نه علمی است و نه روشنگر، و چیزی به جز یک تعارف دوستانه جلوه نمیکند.

اگر بسیاری اسلام سازمان را "دنباله اسلام شریعتی" میدانند و این یک اشتباه محض است، و اگر رهبریت سازمان امروز به این ضرورت رسیده است که باید مرزهای این دو برداشت را جدا کرد، تا کسی با ملاکهایی که شریعتی از اسلام مترقی ارائه میدهد، مواضع سازمان را ارزیابی نکند، تنها با یک روش استدلالی و با نقد مستقیم دیدگاهها و سیستم فکری شریعتی و مرزهای متفاوتی که این دو فهم را از هم جدا میکند است که میتوان رفع توهم کرد.

آیا صرفا، این سخن "خانم رضوانی" که: "نقش شریعتی برکردن یک خلاصه مبارزه فرهنگی روشنفکرانه در فاصله زمانی از سال ۵۴ تا ۵۷ بوده است که محتوای عقیدتی آن نیز، قابل قیاس با مواضع انقلابی و متکامل مجاهدین نیست" میتواند دلیلی بر صحت و سقم این ادعای نوین باشد؟ بند اول را هنوز ثابت نکرده، حکم دوم را نتیجه گرفتن، چیزی جز یک مغلطه تبلیغاتی نیست.

چرا که امروز بر همه کس روشن است که حتی برای رژیم فقها، که رسالت شریعتی، نه "برکردن خلاصه مبارزه فرهنگی و روشنفکرانه در فاصله زمانی ۵۴ تا ۵۷" که ارزیابی و جمع بندی اجتماعی- فرهنگی دقیق از دلایل اصلی شکست جنبشهای گذشته (نبود عنصر ایدئولوژیک) و تشخیص ارتجاع به مثابه مانع اصلی تحول فکری در جامعه به مثابه موتور حرکت یک انقلاب اجتماعی - فکری بود و بر این اساس بازسازی نظام ایدئولوژیک که از سالهای ۴۸ شروع شده و حرکت عظیم فکری و اجتماعی ای ایجاد کرد که نه تنها زمینه ساز انقلاب گردید، که امروزه نیز سنگ بنای یک حرکت اجتماعی مشخص گردیده است و میرود تا ساختمان تشکیلاتی خویش را نیز پایه ریزی کند.

\*\*\*\*\*  
به هر حال، در یک کلام میتوان گفت که خصیصه عمده این نقدها، کلی بانسی، حکم صادر کردن قبل از استدلال و در یک کلام، پرهیز عمومی ای است از ارزیابی دقیق مستقیم خود اندیشه. پس از خواندن همه این "واریهای علمی" خواننده در جستجوی حقیقت در نمی یابد که بالاخره ابراد و یا ایرادهای اساسی اندیشه شریعتی در کجا نهفته است \*

## سلسله مباحث استراتژی (۱)

این " شیوه " ناگزیر، سرشار از ابصار و اشارات، تعاریف اجمالی و استدلال کوتاه خواهد بود، که امیدواریم خواننده با رجوع به منابع (یاورقیها) به رفع این نقائص بپردازد.

روش ما در این مباحث، خطی "تطبیقی یا سنجشی" دارد، یعنی از خلال بررسی این مقولات در تاریخ اسلام و در تاریخ انقلابات معاصر و مقایسه میان آن دو، بیکسری نتایج نسبی راه میبریم. چرا که در تاریخ اسلام گز برای اولین بار "شیعه" بود که بصورت یک "حزب" تمام در مقام اپوزیسیون خلافت حاکم ظاهر گشت و دست به یک مرزبندی استراتژیک با سایر فرق "اسلامی" زد، "تشیع علوی" نیز خود، در مراحل بعدی بر سر مسئله استراتژی (و رهبری)، در معرض انشعابات قرار گرفت.

هدف از طرح این سری مباحث "استراتژیک" جستجوی مناسبات تنگاتنگ مقولات بنیادین "طبقه" و "آگاهی" در "فلسفه تاریخ" ما، و در جهت دریافت روابط "حزب" و "طبقه" میباشد تا از این طریق متد برخوردار ایدئولوژیک - حزبی را بدو مقوله "دولت" و "ارتش" دریا بیایم.

در این سلسله مباحث، هدف پرداختن به همه این مقولات بشکل تشریحی و جامع و مانع آن نیست، بلکه بیشتر طرح پرسش و سعی در پاسخگویی است، تا از خلال این سبک "مسئله پردازي"، این سری مقولات تشویریک از حالت انتزاعی خود خارج شوند و دیدگاههای گوناگون بنحو زنده ای رودر روی یکدیگر و در معرض نقد و تدقیق و تعمیق قرار گیرند، تا مرزها و حدود و ویژگیهای "تیین توحیدی" از گرایشات ذهنی گرایانه (سویژگتیویستی) و تجربه گرایانه محض مشخص شوند.

تا به اینجا هنوز در حوزه "آرمانیسم" یعنی براهه "شرک رادوشکل" بیرونی (چندگانگی) های استراتژیک و خطوط مختلف الجبهت و تقسیم تاخر "بخشی کاذب ذهنی بهریک از آرمانهای سه گانه" و "درونی" (شبه شدن خود توحید و موهوم شدن راه و سرور و کرانیزه شدن رهبری) میشناسیم.

اما توحید چراغ "هدایت" است: علم راهبری، تعیین مشی و تشکیل حزب. پیش از رسیدن به رهبری، "سیاست راه" را شناخت همان رابطه استراتژی / سازمان، درباره اهمیت خط مشی همین بس که رابطه استراتژی با بسک سازمان اجتماعی (ارگانیزاسیون)، مشابه نسبت "تضمین مقصود" است در هزارگانیم "زنکده" طبیعت. دریک سازمان اجتماعی نیز هدف استرا - تزیک یا خط مشی است که علیت و محتوای تقسیم کار، سلسله مراتب، وظائف، رفتارها و روابط میان اعضاء آنرا، معنا و جهت میبخشد. بسک استراتژی همانا اسکلت اندام سازمان و محتوای سازماندهی حزبی است.

در تاریخ اسلام، اولین بار "شیعه" بود که درتداوم حزب الله قرآنی و امت نخستین محمدی، بصورت یک "حزب" تمام و در مقام اپوزیسیون خلافت حاکم ظاهر گشت و دست به یک مرزبندی استراتژیک با سایر فرق "اسلامی" زد، اما "تشیع علوی" نیز خود، در مراحل بعدی بر سر مساله استراتژی (و رهبری آن) در معرض انشعابات قرار گرفت.

دو ویژگی استراتژیک شیعه انشی عشیری (در مقایسه با شیعه زیدی و اسماعیلی)، عبارتند از:

اگر آرمان انسان در عصر ما، همان "آزادی، برابری و عرفان" باشد، "ملت"، "مکتب" یا ایدئولوژی، "تکنیک" تحقق این آرمان است و در اینجا است که "ایدئولوژی" طبقه محکوم در برابر ایدئولوژی طبقه حاکم یا "آگاهی کاذب" (استعمار) قرار میگیرد. و نیز بمثابة علم رهبری و تفهیر و وضع موجود به مطلوب (استراتژی تاکتیک)، از فرهنگ و فلسفه و علوم (دقیقه یا انسانی) تمایز مییابد.

دو وجه "علم و عمل" در جهان بینی توحیدی این چنین متحد میشوند و "حکمت" یا "درست کردارشناسی" را (پراکسی) در دو جنبه "جهد" یعنی اجتهاد مبتنی بر "لب" (شناخت راست) و جهاد (عمل درست) میسازند.

هدف نهائی "اسلام" (یا مرام تسلیم براه توحید) کدام است؟ استراتژی یا مشی ثابت نبیل به هدف و تاکتیک یا شیوه متغیر تحقق خط مشی، کدام؟

دریک کلام، انسان سازی فردی (با کاربندی، مبارزه سیاسی و عبادت طریق) و "امت سازی" جمعی (با جامعه دمکراسی = عدل) + سوسیالیزم (تسط) + آگاهی (فلاح) است.

بس راه توحید، تنها ره رهائی شخصیت انسان و توده های مردم (ناس) از هرگونه استضعاف و الیناسیون و شیثیت است، چرا که توحید هم ما را از پیراهه های "تعطیل" و "شکاکیت" لادری گری فلسفی یا زمبدارد و هم از "بد راه" رفتن های "تشیه" و افتادن به جاهای و بیل روحانیت پرستی یهود و مسیحیت و اسلام رسمی، (غیرالمنظوب علیهم و لاالذالین).

۱- انعطاف و تنوع تاکتیکهای مبارزاتی  
۲- مبارزه مستمر با نظام حاکم در مقیاس بین المللی  
اپوزیسیون در دو جنبه ایدئولوژیک ( آگاهی -  
شخصی ضد استعماری ) و جنبه سیاسی - اقتصادی  
( ضد استبدادی - ضد استعماری ) ، بمنابر رهبری  
حزب طبقه مستضعف بر علیه طبقه حاکم و هیئت  
حاکمه .

بنابراین "استراتژی مبارزه شیعه امامی شیوه  
مبارزه ایست که ... بر مبنای شناخت و ارزیابی  
عینی و دقیق شرائط و مقدمات و امکانات خودی  
و دشمن ، اتحاد و مجری میگردد ... و انجنان شیوه  
مترقی و قابل انعطاف و ... گسترده و کشداری است  
که قادر است در تمام فراز و نشیبهای شرائط  
متحول ... راه خود را پیدا کرده و همواره بصورت  
مستقیمی روبه سوی هدفهای خویش گام بردارد .  
( ص ۱۵۵ شیعه ، مجموعه ۷ )

انعطاف پذیری "در مشی مبارزاتی ائمه  
شیعه و محوری و منجمد و واحد نبودن "تاکتیک"  
در مفهوم عام آن ، خود در کار ثابت دواصل  
" وصایت " ( رهبری ) و " عدالت " ( جهت گیری  
طبقاتی مشخص ) قابل فهم و پذیرش است . و این  
دواصل نیز به نوبه خویش ، در " ایدئولوژی ریشه  
دارد . بنابراین ، تقدم آگاهی ، اصالت رهبری  
و سمت گیری ثابت طبقاتی ، اساس محکمی برای  
انعطاف کامل در میدان عمل فراهم میآورد .  
بر خلاف شیعه امامی اثنی عشری ، دو مشی  
دیگر شیعی وجود دارند ، که از سایر فرق شیعی  
برجسته ترند .  
در استراتژیهای انشعابی شیعه زیدیه  
اسماعیلی ما شاهد نوعی دگماتیسم و سکتاریسم  
ابتدائی هستیم ، که در تکامل خود به روزیونیسم  
و اپورتونیسم بعدی میآید . در مبارزه طبقه محروم بر  
علیه حکومت جور ، هر سه فرقه متفق القولند ،  
منتهی تنها اختلاف آنها در این مورد ، در امر  
استراتژی چنین مبارزه ایست ."

ویژگی استراتژی شیعه امامی را میتوان در سه  
اصل زیر خلاصه کرد :  
۱- تاکید مستمر بر کار آگاه هیبخش ایدئولوژیکی  
و جهت گیری طبقاتی  
۲- اصالت "تداوم" رهبری ، در قالب  
تاکتیکهای متنوع .  
۳- اهمیت کار سیاسی - تبلیغی برای شکل  
توده ها ( حزب ) .  
اما ، شیعه زیدی با پیشنهادن دواصل "دعوت" امام  
پرای " خروج " ( قیام مسلحانه ) ، هم از سوئی  
جهت گیری طبقاتی " را مخدوش ساخت ( سرگرد  
دانی در شناخت عترت خاندان علی و تبرئه عمر  
و ابوبکر ) . وهم با محوری ساختن مشی " مبارزه  
مسلحانه " ، استراتژی واحدی برگزید ، که  
نتیجه اش ، از میان برداشتن " استمرار مبارزه  
توسط رهبری بود .  
شیعه اسماعیلی نیز :

۱- با دگماتیسم و فورموله ساختن اصول ایدئولوژی  
( باطنیگری ) ، در جهت سهولت آموزشی ( تعلیمی )  
به نوعی تخصص گرائی و جزمیت عقیدتی انجام مید .  
۲- با ارزیابی مبارزه مسلحانه چریکی به  
مثابه " تنها ره رهائی " از چنگال ترور خلافت  
حاکم ، به محوری و منجمد ساختن استراتژی متلا  
گشت .

۳- ضرورت تخصص ، تمرکز ، انضباط و اعتماد  
و حرفه ای بودن در مبارزه زیر زمینی چریکی ، به  
تدریج آنرا از حالت یک نیروی سیاسی و حزبی ،  
به سمت یک فرقه و سکت غالی و افراطی عقیدتی  
نظامی سوق داد .

در آن مرحله تاریخی ، استراتژی شیعه  
امامی به " اعتدال و میان روی و سازشکاری"  
متهم میشد و خط مشی های هژمونیک و نظامی گرایانه  
زیدی - اسماعیلی ، به شدت منجم و سیستماتیک  
و انقلابی مینمود . اما به تعبیر معلم : " تاریخ  
در باره آنها ، علیرغم انقلابی بودن ظاهرشان  
قضاوتی کاملا دگرگونه میکنند "

هر چند ، اسماعیلیه در قرون ۵ تا ۸ هجری  
یکی از نیرومندترین قدرتهای سیاسی و دینفون -  
ترین تشکلات توده ای " و ارتشهای چریکی  
طراز الموتی را آفرید ، نهایتا به توفیق عقیدتی  
و پیروزی سیاسی - نظامی نرسید و رهبری به پرنس  
کریم خان : امام حومه پاریس نشین کنونی رسید .  
همچنین زیدیه انقلابی ، پس از چند نسل بقدری

- ویژگی استراتژی شیعه امامی را میتوان ن  
در سه اصل زیر خلاصه کرد :
- ۱- تاکید مستمر بر کار آگاه هیبخش ایدئولوژیکی  
و جهت گیری طبقاتی
  - ۲- اصالت "تداوم" رهبری ، در قالب  
تاکتیکهای متنوع .
  - ۳- اهمیت کار سیاسی - تبلیغی برای  
شکل توده ها ( حزب ) .

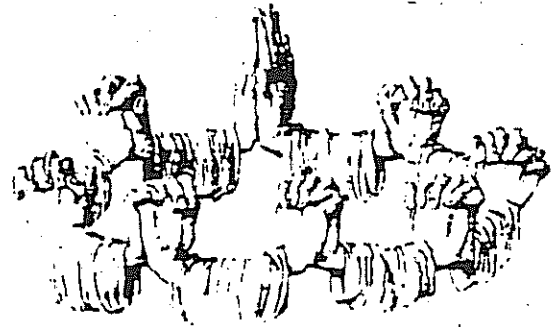
تفسیر ماهوی میدهد که بتدریج از امام البدر -  
رهبر زیدیه فعلی در یمن - سر بر میآورد ا حسن -  
صاح کجا و " پرنس کریم خان کجا ؟ زید شیبند  
کجا و " امام البدر " - بزرگترین کلکسیونر  
مشروب جهان - کجا ؟  
از اینروست ، که تکامل تاریخ ، همواره  
اثبات کرده است که " ارزش هر استراتژی را هم  
بایستی از نتیجه و بازده آن شناخت ، همچنانکه  
گفته مسیح :

هر درختی را از  
میره اش میشناسیم "

ادامه دارد

## مشروطه

# سر آغاز جمهوری گرامی باد .



بحثی درباره وحدت

در پی اعلام موجودیت شورای متحد بویندگان راه شریعتی" سوالات بسیار در رابطه با کل حرکت شریعتی و ضرورت شکل و یکپارچگی اش، نظر و نقش ما در این رابطه بدستمان رسیده است. از اینمیان ما با طرح جامع سوال از قول نامه برادر ط - انگلیس، مختصراً بدان پاسخ میگوئیم. بدین امید که در فرصتهای بعد به طرح جامع نظرات خود هست گماریم.

چراشمابه جای طرح و تبلیغ شعار " ادغام کل سازمانهای سیاسی بیرو راه معلم، و ایجاد یک تشکل سراسری واحد" و ارائه یک برنامه "حداکثر" برای چنین اتحادی ( از نظر ایدئولوژی - سیاسی استراتژیک - طبقاتی - تشکیلاتی و...) عملی در مقطع کنونی به طرح اتحاد عمل بویندگان راه شریعتی" اکتفاء نموده و "شورای متحد بویندگان" را با دو نیروی دیگر در راه شریعتی ایجاد نموده و بر سر یک برنامه حداقل سیاسی حول ۴ محور مشخص به یک وحدت عمل دست میزنیم؟ و اصولاً ایامیان دو راه حل: ۱) ادغام تشکلات در هم و ایجاد یک سترسراسری در کادر حزب و ۲) حفظ رتقاء سازمانی هر یک و اتحاد عمل در کادر جنبه" در شرایط حاضر کدام را برمیگزینیم؟

... تجربه به ما آموخته است که در پرهیز از پراکندگی تشکیلاتی به دام "وحدت صوری" نیفتیم از این رو، ما، در عین حالی که همواره مرزبندی بر اساس تشکیلات را غیر اصولی میدانستیم، اما بر سر تدقیق و روشن نمودن هر چه بیشتر اختلافات محتمل در میانی سیاسی ایدئولوژیک - تشکیلاتی اصرار میورزیدیم. چه این اصل به تجربه رسیده را پیشرو داشتیم که "قبل از اینکه متحد شویم باید مرزهای مشخص مورد اختلاف را روشن کنیم و بر روی اختلافات اساسی به مبارزه بپردازیم" چه به اعتقاد ما، تنها از همین گذار است که نیل به سر منزل مقصود، که همان تکوین سترس نهائی راه شریعتی یعنی حزب واحد سراسری است. امکانپذیر میگردد. وحدتی که از جنبش مبارزه ایدئولوژیک سر بردارد، به سادگی آسیب پذیر نخواهد بود.

از اینرو، در طی طریق تشکل و تحزب نهایی کل بویندگان راه شریعتی، ما از یک برنامه حداقل و صرفاً یک اتحاد عمل آغاز

کردیم. در این مسیر ما به سهم خود گامهای مرثی برداشتیم. بازگشائی ستون بیروان راه معلم در ارگان خویش که شکل اساسی مبارزه ما را در شرایط حاضر، تشکیل میدهد، اساساً در جهت پاسخ به چنین ضرورتی بود. از خلال بازگشائی این ستون مادر نظر داشتیم تا با درج دیدگاهها و مواضع افراد و سازمانهای بیرو راه معلم، در عین حال که به معرفی و ارائه نظراتشان میپردازیم، امکان دیالوگ آزاد را در ارگان همواره باز گذاریم، تا با محک زدن دیدگاههای مابینانی اندیشه معلم، در جهت هماهنگی هر چه بیشتر خطوط این مسیر گام زده باشیم.

اتحاد عمل

بویندگان راه معلم

گسترده و مستمر

بسیار

دنباله مقاله: افریقای جنوبی

دیدگاه " الهیات آزادیبخش (۱) نیز" عدم خشونت فعال میتواند روشی برای مبارزه بر علیه فقر و عقب ماندگی توده ها باشد. این تفکر عدم خشونت را دلیل بر ضعف و پسیف بودن نمیداند و معتقد است که خشونت باعث قاطعیت یافتن رژیم و در نتیجه کشتار مردم بیگناه میشود. ولیکن خلقهای افریقای جنوبی تمام روشها را که از دل استراتژی عدم خشونت فعال بیرون میآیند، آزمایش نموده اند برای مبارزه علیه نژاد پرستی و تبعیض و کسب حقوق طبیعی خود، خلقهای سیاه پوست و هندی افریقای جنوبی تا ۱۹۶۰ بطور وسیعی متأثر از اصول عدم خشونت فعال بودند. اما این دوره غمبار " با کشتار "شارپ ویل" پایان میپذیرد، در این تاریخ تظاهرات هزاران محرومی که علیه قانون پاس که بر تقسیم جغرافیائی مناطق بر اساس نژاد و جلوگیری از عبور و مرور سیاه پوستان در مناطق سفید نشین مبتنی بود به خاک و خون کشیده شد. از این تاریخ به بعد، سیاهان به حاشیه مراکز صنعتی کوچ و برای استفاده از نیروی کار ارزان آنها در آلونک های کوچکی در این مناطق اسکان داده شدند. متعاقب آن کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست این کشور غیر قانونی اعلام میشوند بدنبال رخداد های آغاز دهه ۶۰، شاخه های نظامی کنگره ملی و حزب کمونیست، مبارزه مسلحانه را جانشین استراتژی عدم خشونت فعال میکنند.

بقیه در صفحه ۱۱

یروز باد نبرد عقیدتی اسلام اجتهادی علیه اسلام فقهائتی





# تفسیر خبری

## خروج از بحران مسکن

برای خروج از بحران مسکن در شرایط کنونی کشورمان نیاز به ساختن بیش از ۳/۵ میلیون واحد مسکونی دارد. ارتجاع حاکم با داشتن یک سیاست ضعیف در مورد شهرسازی و مسکن، آنهم در چارچوبی متمرکز و بوروکراتیک وعدم تمایل جدی به مبارزه با زمین بازی، مویجات تشدید یافتن هجوم سرسام آور روستائیان کشورمان به شهرها و بحران مسکن را فراهم آورده است. رژیم جنگ طلب خمینی که تنها در زمینه کشتار و بگیر و ببند مردم کشورمان و بویژه جوانان انقلابی "ملاحیت" خود را به جهانیان نشان داده است، بعد از گذشت ۶ سال هنوز نتوانسته سبستی مفید برای مسکن ارائه دهد. در سال ۶۰ قانون غیر همه جانبه و بوجی جهت حل مسئله مسکن به تصویب مجلس بی کفایت خمینس رسید. از آن تاریخ چهار سال گذشت و امروز رژیم خمینی دست از پا درازتر، از دهان مخیر کمسیون مسکن و شهرسازی میگوید که قانون مزبور بی خاصیت و بی مصرف بوده و تنها ۲۵ هزار - آبی داشته است (مذاکرات مجلس ۶۴/۴/۲۶) کمبود این درست است که "بحران مسکن" ناشی از کمبود عرضه آن میباشد، اما دلیل کمبود عرضه برخلاف نظر برخی - تنها تنگناهایی نیست که دولت خرابکار ارتجاع، در زمینه گسترش کارخانجات تولید انواع مصالح ساختمانی بوجود آورده است بلکه علت لعلل بحران مسکن و رشد زمین بازی ناشی از کمبودها، خلاها و کلاهداریهایی است که در قوانین و عملکردهای عوامل رژیم پیسده میشود.

در اینجا ما قصد دادن رهنموده جمهوری کشتار را نداریم. اما برای اینکه در مقام ابوزیسیون - تنها به ایرادگیری نپرداخته باشیم، چند راه اصولی را برای همین نظام سرمایه داری ارتجاع یادآور میثویم. تنها قلم بردازان رژیم به دروغ (در کیهان ۲۲ مرداد) بدنبال لعلل بحران مسکن "در خارج از دیکتاتور - ری حاکم نپردازند.

امروزه برای داشتن سیاستی نسبتا اصولنی جهت مبارزه با زمین بازی فرمولهای بسیاری وجود دارد، از آن جمله است ایجاد "حق تقدم در خرید زمین (حق شفعه) برای دولت - در مناطقی مشخص و بر روی تمام زمینهای ساخته شده یا ساخته نشده، یعنی برای مناطق شهرسازی شده و غیره. ولی شرط آن این است که حق خرید به قیمت بازار نبوده، بلکه به بهایی باشد که تدرت عمومی و بطور منصفانه تعیین خواهد نمود. با اتخاذ این سیاست یک دولت میتواند به ایجاد "دخاثر ارضی" مهمی پرداخته و بدین ترتیب کنترل قیمت زمین و بالا بردن میزان عرضه آن را به هنگام لزوم، بدست گیرد. اما نباید ما تصور کنیم که حتی یک کارشناس هم در کنار شهرداران انتصابی و بی کفایت ارتجاع نباشد که این طرح ها را نداند. بلکه اصولا ارتجاع قاطعیت خویش را همیشه برای برنامه هایی بکار گرفته است که کمترین

ارتباطی با بحران زدایی و آبادانی در کشور نداشته است. لولوی سرخونی بنام "شورای نگهبان"

در مصاحبه ای که روزنامه اطلاعات با یکی از سیره های جمهوری کشتار داشت، خبرنگار میپرسد که چرا از این همه کاندیدای ریاست جمهوری، فقط سه تای آن در لیست ماندند و بقیه حذف شدند؟ فرد مزبور پاسخ میگوید که در تمام دنیا همینطور است، یعنی عده زیادی شرکت میکنند و بعد این عده را از صافیتهای گوناگون میگذرانند، تا بالاخره تعداد انگشت شماری باقی میمانند. البته این صافی تنها منحرف هستند، در صورتیکه در کشور ما صافی شورای نگهبان است که اصولی میباشد و براساس قوانین اسلام افراد بی صلاحیت را کنار میگذارد. اشارات گوناگون به شورای نگهبان در این اواخر، ما را بر آن داشت که به مقایسه کوتاهی بین شورای نگهبان با مشابه آن در کشورهای دیگر بپردازیم. از این میان بعلت مشابهت بیشتر، قانون اساسی فرانسه را برگزیدیم. در رابطه با ترکیب "شورای قانون اساسی" فرانسه باید بگوئیم که اعضاء این شورا ۹ نفر هستند، از این میان سه نفر توسط رئیس جمهور یعنی فرد اول این کشور انتصاب میشود سه نفر دیگر توسط رئیس مجلس ملی و سه نفر بوسیله رئیس مجلس سنا. مضاف بر آن رئیس جمهوری گذشته فرانسه نیز میتواند در صورت لزوم در این شورا شرکت کند.

عملکردهای نسبتا بی طرفانه و عادلانه این ارگانیزم در گذشته و بویژه در سالهای اخیر توانسته است، اعتماد و اعتباری برای ترکیب آن عمدتا دست راستی بود، تصمیمات زیادی توسط این نهاد به نفع جپی ها گرفته شد. بعد از روی کار آمدن جپی ها در سال ۱۹۸۱ و تغییر تدریجی ترکیب آن به نفع جپی ها، باز قضاوتهای این شورا فقط در خدمت رعایت قانون اساسی این کشور قرار گرفت.

در ایران شورای نگهبان مرکب است از ۱۲ نفر که از این میان ۶ نفر را خمینی انتخاب میکند که به اصطلاح "نقیه عادل و آگاه بعد مقتضیات زمان و مسائل روز" (۱) هستند. ۶ نفر دیگر نیز غیر مستقیم توسط خود خمینی انتخاب میشوند. چرا که صحت از شن نفر حقوقدان مسلمانی است که توسط شورای عالی قضائی به مجلس شورا معرفی میشوند و بهر ای مجلس انتخاب میشوند. ونظر به اینکه شورای عالی قضایی و مدیریت آنها نیز بوسیله خود، خمینی - یعنی شخص اول قوای سدگانه (۱) انتخاب میشوند و اینکه فردی خارج از چارچوب خواست خمینی به مجلس معرفی نمیشود و انتخاب احدی خارج کادر تمایلات خمینی - در مجلس به تصویب نمیرسد، برخلاف نظر عمید زنجانی (اطلاعات ۲ خرداد) این "شورای نگهبان" فاقد هرگونه استقلالی میباشد و تابع هوسها و خودکامگی غای دیکتاتور حاکم میباشد.

این "شورای نگهبان" برخلاف مشابهش هیچ وظیفه ای جهت تضمین و نگهبانی از آزادی های نیم بند سیاسی هم که در روی کاغذ و در قانون بی اساس ارتجاع داده شد، ندارد. زمانیکه قوانین و فرامین گوناگون مجلس و رهبریست ارتجاع امنیت قضایی، تساوی عمومی در برابر

کاشانی توانست با تاکید بر "اصلی بودن مسئله جنگ" و "التزام عملی به ولایت فقیه" که در واقع علت العلل تمام نابسامانیهایی هستند که او به آنها اشاره نمود در جدول دا وظلمین باقی بماند.

**رفسنجانی، امام جمعه تهران کیهان ۳ شهریور ۶۴:**

اخیرا هم بعضی از نادانها میگویند که انتخابات اجباری بود. این مسئله را مردم قضاوت میکنند. شما ببینید در کجا حتی یک نفر را به زور آوردند رای بدهد آیا مثلا مسئله مهر خوردن در شناسنامه ها را مطرح میکنند. وی در این رابطه گفت، فطری که انتخابات در آن انجام شد، فصل تایستان بود که مردم، عفتنا به مسافرت میروند و طبیعتا بلحاظ اینکه رای دادن را با ارائه شناسنامه جایز میدانند، عده ای نمیتوانند رای بدهند شاید یکی از دلایلی که مقداری آرای این انتخابات کمتر از گذشته بود نیز همین است!

**جنتی، امام جمعه قم کیهان، ۳ شهریور ۶۴:**

نتیج این انتخابات خوب بود. و نمیتوانیم انتظار داشته باشیم که میزان آرا در همه دوره ها یکسان باشد.

**سیاست های تبعیض گرایانه رژیم**

=====

**تبعیض در گزینش دانشجویان:**

نماینده شورای مرکزی گزینش دانشجو در مصاحبه ای که با سرویس فرهنگی کیهان داشت در مقابل این سوال که "ضوابط و شیوه های گزینش بر چه اساسی است؟" گفت: "بر اساس شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیاتی انتخاب تا بر طبق ضوابطی، دا وظلمین ورود بسند دانشگاهها را گزینش نمایند در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است: آنهائیکه مبارز با جمهوری اسلامی داشته و یا اشتباه به فساد اخلاقی و بی بندوباری از قبیل فحشاء، بی حیایی یا معتادین به مواد مخدر و شرب خمر و امثال اینها در دانشگاهی راه نخواهند داشت. بنابر این گروهکهای محارب که وابستگی تشکیلاتی آنها بر اساس گزارش منابع استعلام و مراجع موثق دیگر و یا نتیجه تحقیق محرز شود، بسند دانشگاه راه نخواهند داشت.

**تبعیض در ارتقاء فرهنگیان:**

شورای امور اداری و استخدامی کشور مطلقا و کارمندان دارنده مدارک تحصیلی حوزه ای که شرح زیر میتوانند از مزایای ارتقاء گروه استفاده کند.

- ۱) افرادی که دوره اول "سطح" (شرح لعمه یا تراخ) را به اتمام رسانیده اند، در بسندو استخدام در گروه ۵ قرار میگیرند.
- ۲) افرادی که دوره دوم "سطح" (رسائل، مکاتب و کتابه) را، با موفقیت گذرانیده اند در بسندو استخدام در گروه ۷ قرار میگیرند.
- ۳) افرادی که وارد مرحله "خارج" شده و "متحرک" شناخته میشوند در بسندو استخدام در گروه ۸ قرار میگیرند.

مرجع تشخیص و تعیین سطوح و نیز آموزشهای مربوط به مراحل فوق الذکر دفتر تبلیغات

قانون (بند ۱۴ از اصل سوم) رعایت نمیکند. زمانیکه تفتیش عقاید، اعدام و زندانبانی انسانها بخاطر داشتن عقیده شان راحت تر از خوردن یک لیوان آب صورت میپذیرد، این شورا لال است و هیچ وظیفه ای ندارد. هنگامیکه صدها هزارتن از هم وطنان بخاطر که حکمترین مخالفت و ابراز عقیده بر علیه جنایات و ستم هایی که بر مردم میروند، تبعید شده اند و از اقامت در محل مورد علاقه شان ممنوع و به اقامت در کشورهای دیگر مجبور شده اند (اصل سی و سوم) شورای کیهان خواب است. وقتی حتی حرمت و حیثیت زندانیان و تبعیدیان (اصل سی و نهم) اصلا جزو عرف رژیم جمهوری کشتار درآمده و مردم هیچ حتی در قبال قدرت حاکم ندارند و هرچه هست وظیفه و تکلیف است از طرف آنها نسبت به آیات عظام و حکومت جاهله و بس. در این هنگام شورای نگهبان موظف نیست، از پایمال شدن قانون اساسی ارتجاع جلوگیری کند. اما هنگامیکه لازم می آید که از مالکیت های بزرگ و هماهنگی آن با اسلام (۱) دفاع شود "شورای نگهبان منافع ارتجاع، مالکان و سرمایه داران چون لولوی سرخرمن علم میشود.

**خبرهایی کوتاه پیرامون انتخابات**

=====

پدر زن خمینی درگذشت و در مراسم گرامیداشتی که از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برگزار شد، آیت الایلیس خزعلی سخنانی را که در رابطه با تعریف از کمسالات آن مرحوم آماده نموده بود کنار گذاشت و محور سخنانش را به "غزل حذف بازرگان" تغییر داد. او گفت: "بازرگان هنوز هم حاضر نیست بگوید که آنها منافع هستند و میگویند بسند اصطلاح منافقین". خزعلی اضافه کرد: "بازرگان میگوید که رجوی و دیگران فرزندان نهضت آزادی هستند. اف بر پدر و وای بر پسر!" کیهان ۲۲ مرداد ۱۳۶۴

خامنه ای گفت: اولین کاری است که در صورت انتخاب بایستی صورت بگیرد. کامل شدن قانون اختیارات رئیس جمهوری است (۲۳ مرداد ۶۴ - کیهان).

نگرانی رئیس جمهوری انتصابی ارتجاع برای گسترش قلمرو قدرت و اختیاراتش و رقابت با رفسنجانی بر کسی پوشیده نبود ولی همه فکر میکردند که یک رئیس جمهور بلافاصله بعد از انتخاب شدن باید به مسئله بیکاری تورم آزادی، امنیت قضایی برای مردم بپردازد.

محمود کاشانی یکی از سه کاندیدای ریاست جمهوری اعتراف نمود که:

- ۱) افراد قرار گرفته در پست های حساس صالح هستند.
- ۲) دانشگاهیان از عوامل رژیم تمکین نمیکنند و مدیریت های لایق و قوی در راس دانشگاهها نیست.
- ۳) قانون کار فعلی عادلانه نیست.
- ۴) امنیت قضایی که لازمه برقراری حکومت قانون و ایجاد یک اقتصاد سالم و نظام اجتماعی عادلانه است، تحقق نیافته است.
- ۵) قوه قضائیه هنوز نتوانسته است در جهت استقلال کامل و جلب اعتماد مردم گامهای اساسی بردارد.

## \* استیصال آموزش و پرورش :

منتظری برای افزایش سطح علمی و فکری نوجوانان ... تاکید کرد (۱۴ مرداد ۶۴ کیهان) رئیس مجلس : مسئولین برای میدان دادن به نسل جوان تلاش میکنند (کیهان ۱۴ مرداد) حکم تخلیه ۶۰ مدرسه استیجاری صادر شد : حکم تخلیه ۵۰ مدرسه در ۲۰ منطقه تهران بنا به تقاضای مالکان از سوی دادگاههای مختلف تهران صادر شد . مدیرکل دفتر حقوقی وزارت آموزش و پرورش طی گفتگویی با کیهان در مورد تخلیه مدارس از سوی مالکان گفت : متأسفانه برای بیش از ۵۰۰ مدرسه در سراسر کشور بنا به تقاضای مالکان از سوی دادگاهها حکم تخلیه صادر شده است ضیائی معاون امور مالی منطقه ۱۳ آموزش و پرورش تهران اسامی و تعداد شاگردان مدارس را که هم‌اکنون از طرف دادگاهها برای آنان حکم تخلیه صادر شده است بدین شرح اعلام نمود :

مدرسه میرزا کوچک خان با ظرفیت ۲۰۰ دانش آموز  
مدرسه راهنمایی پاسداران با ظرفیت حدود ۲۳۰ دانش آموز  
مدرسه شهید شرافت با ظرفیت ۲۰۰ دانش آموز  
مدرسه راهنمایی ابوذر با ظرفیت ۳۰۰ دانش آموز  
مدرسه مهران فعلا برای کارهای فوق برنامه و امور تربیتی مورد استفاده قرار میگیرد (نقل از کیهان ۲۷ تیر ۱۳۶۴)

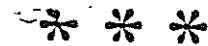
کری بودجه برای ساختن بناهایی برای این وزارت خانه در حالی میباشد که دولت ۲ میلیارد ریال از اعتبارات موضوع بند "ج" از تبصره ۷ لایحه بودجه کل کشور را برای گسترش تسهیلات در خارج از کشور اختصاص داده است که از این مقدار یک میلیارد ریال در لبنان به مصرف خواهد رسید.

خونریزی برپایه جنگ میباشد . در این اجلاس حدود ۲۵۰ نماینده از تمام گروهها و بخشها چون "یوم کون تو" ، سندیکالیستها ، کارگروان کارکنان و دانشجویان شرکت داشته اند . در این اجلاس ، خاطر نشان میشود که رژیم حاکم بر آفریقای جنوبی برای دفاع از آپارتید (سیاست تبعیض نژادی) بیش از هر زمان دیگری آماده است . بنا بر این راهی جز تداوم استراتژی کلی که هدفش حسب قدرت توسط خلق باقی ماند وجود ندارد . جهت تحقق این آرمان اکیسوتنها و سیاسی تودهها ، نبرد مطحانه ، در کنار یکدیگر قرار گیرند ،

نکته مهم دیگر که در اجلاس بر آن تاکید شد مسئله وحدت بود : وحدت در تشکیلات ، وحدت در مبارزه و وحدت حول برنامه‌ای که ۲۰ سال پیش توسط کنگره خلق تدوین یافته بود . برای تحقق این هدف کنگره ملی از همه احزاب و فراکسیونها دعوت نمود تا از هرگونه تفرقه جلوگیری کنند .

"ادامه دارد"

اسلامی حوزه علمیه قم میباشد . سایر اطلاعات دریافت شده از ایران ، رژیم بی رحم و سفاک خمینی همگام با اقدامات فوق بخشنی عظیم از جوانان معلم جوان کشورمان را در سنین و حدود ۲۵ سالگی بازنشسته میکند . آنان دسته نیز که باقی میمانند باید سالها صبر کنند تا یک گروه ارتقاء یابند ، در حالیکه فارغ التحصیلان حوزه علمیه - یعنی معلمین - طلاب طرفدار ارتجاع از بدو ورود بکار به



دنیاله ، مقاله ، آفریقای جنوبی ،  
بقيه آر صفحه ۸

ب - مبارزه مسلحانه

دنیال ترک خط مشی " عدم خشونت فعال توسط احزاب و سازمانهای سیاه پوست آفریقای جنوبی استراتژی ضد خشونت به مثابه تنه‌اره راهبیبی توده‌های محروم طرح میشود . با آغاز مبارزه مسلحانه شاخه‌های نظامی حزب کنگره ملی و حزب کمونیست ، پس از مدت کوتاهی مجدداً متحمل ضربات گسترده‌ای میشوند . این مرحله نیز ، با دستگیری صدها رهبر سیاسی از همه نژادها و بویژه رهبران کنگره ملی نظیر "نلسون ماندلا" رهبر تاریخی حزب و محکوم شدن او به حبس ابد ، پایان میپذیرد . اما نیم قرن مبارزه آرام و غیر مسلحانه به خلقهای سیاه پوست آموخته بود که لااقل در آفریقای جنوبی قدرت استعماری حاکم را جز بانبردی ، مسلحانه نمیتوان به زانو درآورد ، از این تاریخ به بعد با وجود شکست مقطعی مبارزه نبرد قاطع چریکی از خاک موزامبیک ادامه میابد و هم گام با آن و در شرایط بسیار دشوار کنگره ملی آفریقا و سازمانهای دیگر تشکلات نظامی خود را دوباره در داخل استحکام میبخشند . دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی با این خیال که اگر با دولت موزامبیک موافقت نامهای امضاء کند ، میتواند جنبش را از داشتن یک پشتیبان معتبر و یک پایگاه مطمئن محروم سازد ، از وضعیت بسیار اقتصادی این کشور که بر اثر قحط سالی دچار مشکلات زیست‌اقتصادی بود ، استفاده نموده و موافقت نامهای "نکوماتی" را بر موزامبیک تخیل نماید اما از این تاریخ به بعد ارتش آزادیبخش موزامبیک (کون تو) در بعدی گسترده‌تر عملیات خود را علیه قدرت نژاد پرست آفریقای جنوبی ادامه میدهد بطوریکه علی‌رغم امضای قرارداد با موزامبیک بیش از حد رشته عملیات در سراسر آفریقای جنوبی انجام گرفت که از آن جمله میتوان از تخریب مخازن نفت و مزارک الکتریکی دولتی نلم برد که تماما توسط "یوم کون تو" صورت پذیرفت کنگره آفریقا (A.N.C) در قطعنامه نهایی اجلاس خود که در ژوئن سال گذشته در زامبیا انجام شد ، اعلام نمود که : " ما چه جنگ را خواهیم چه نخواهیم رژیم پرتوریادار عمل به ما آموخته است که تنها راه پایان یافتن

**ستون ویژه پیروان راه معلم:**

نگاهی به سازمان آزادیبخش فلسطین  
و واقعیت های موجود

از: علی فیاضی

چنانچه میدانیم "اسرائیل" در سال ۱۹۸۲ در تهاجمی گسترده و با تمام نیرو به "جنوب لبنان" تا مرز نوح "بیروت" پیش رفت که در این رابطه با مقاومت قهرمانانه رزمندگان خلق "فلسطین" مواجه گشت و در نتیجه به مدت ۸۸ روز ( یعنی ۳ ماه ) پشت دروازه های "بیروت" ماند.

این مقاومت قهرمانانه که طولانی تر است و مقاومت نظامی "انقلاب فلسطین" در برابر تهاجم صهیونیستی بود و از همه جنگهای "اعراب" با "اسرائیل" در مصاف رویاروی ارزشمندتر بود ، نشان داد که سازمان آزادیبخش فلسطین پس از نبرد کرامه ، بالنده تر ، متشکل تر و قدرتمندتر شده است . این دفاع دلیرانه که نمونه ای از شرافت و پایداری خلقی مصمم ، در برابر سیستم ضد بشری ، زنگ خطری نیز برای تمامی رژیم ها و قدرتهایی تلقی شد که خواهان به رسمیت شناختن حقوق ذاتی خلق "فلسطین" نبوده و نیستند . همچنین این پیروزی و دفاع موفق عنصر مبارز فلسطینی باعث گردید تا رژیم هایی که داعیه حمایت از حقوق مردم "فلسطین" دارند به این امر که "جنبش فلسطین" تحت هیچ شرایطی و در برابر هیچ جریانی از حقوق نمایندگی مردم "فلسطین" و استقلال در تصمیم برای خود صرف نظر نخواهد کرد ، پی ببرند .

به هر حال پس از مقاومت شجاعانه رزمندگان فلسطینی در مقابله با ارتش صهیونیستی ، همسایگانی که به نحوی در رابطه با تحولات اوضاع قاورمیان خود را ذی نفع و صاحب امتیاز می دانند ، مطالبی آشکار شد که پیش از آن در ذهنشان تصور نمیکردند . این مواد عبارت بود از:

۱- درک این موضوع که "سازمان آزادیبخش فلسطین" پس از گذشت بیش از دو دهه از تولد آن ، همچنان مصمم و مقتدر به راه خود ادامه داده و قدرت رویارویی در برابر توطئه ها و تهاجمات نظامی را داشته و در مدتی طولانی که از تاریخ حیات انقلابی اش میگذرد ، علیرغم توطئه ها و دسائیس انسجام خود را حفظ کرده

تحریف شده و پیر از بدعت) غیر ممکن میدانست پس از این پیروزی متوجه شد که "سازمان آزادیبخش فلسطین" بدون کمک مدعیان حمایت از حقوق خلق "فلسطین" ، همچنان با تکیه بر موضوع رهبریت و نمایندگی از مردم "فلسطین" حاضر به پذیرش قیومیت از جانب هیچ رژیمی اعم از مترقی یا مرتجع و مذهبی یا غیر مذهبی نیست ، بنا بر این طبیعی بود که خمینی جنایتکار و اصحابش از این به بعد صریحاً و بی پروا به موضعگیری علیه نمایندگان خلق "فلسطین" دست یازند .

۴- و در این رابطه طبیعی است که امیرالاست ها و رژیم های غربی حامی "صهیونیسم" نیز این حقیقت را که "سازمان آزادیبخش فلسطین" تنها یک ارگان مبتنی بر بوروکراسی و پدیده ای صرفاً تئوریک نیست بلکه تشکیلاتی است که در پروسه پراتیک (مرحله عملی) نیز ، همچنان قدرت خویش را به اثبات میرساند ، درک کرده و بیش از پیش به تلاش جهت ضربه زدن و تضعیف نمودن این نیروی بالفعل برآیند و طبیعی است که چنین ضربهای باید بر محور اصلی سازمان آزادیبخش ، یعنی جنبش "فتح" به مثابه اصلی ترین گروه "فلسطینی" وارد آید .

براین اساس بود که کشورهای مختلف با عمده کردن تضادهای درونی مقاومت "فلسطین" و دامن زدن به آن و عینیت بخشیدن به این چنین جریانی ، آن هم در شکل مبارزه مسلحانه و از موضعی به اصطلاح انقلابی ، ضربهای هولناک بر پیکر "انقلاب فلسطین" وارد آوردند . ضربهای که اینبار باعث تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین شد ، چرا که علاوه بر وجود آمدن جنبه های فرعی و انحرافی و جنگی داخلی که برادر کشی نتیجه آن بود ، تشکیلاتی که اصطلاح مترقی و پیشواز جنبش فلسطین را نیز به تردید و عدم موضعگیری ثابت و درست کشاند .

( ۲ )  
در تحلیل این انشعاب باید قبل از هر چیز نقش عوامل خارجی را در نظر گرفت چرا که این انشعاب بر پایه اصول دموکراتیک و آزادی خواهانه انقلابی استوار نبود ، چرا که اگر چنین میبود ، منتسبین یا برخوردارهایی مردمی گرابانه و محرمانه در نشستهای سازمان آزادیبخش این را مطرح نمیکرده و هرگز اجتناب سوه استفاده از این اختلاف را به دیگران نمیدادند و همینطور هرگز از سوی کشورهای ذینفع مورد حمایت قرار نمیگرفتند . اما این انشعاب اساساً جریانی بود که از پیش بوسیله

تحت نام "سازمان آزادیبخش فلسطین" که همه نیروهای مبارز فلسطینی را حول یک محور گرد آورد، حرکت‌های نظامی بسیاری از جمله حرکت "شیخ عزالدین قسام"، "عبدالقادر الحسینی" و... انجام شد، که این جنبشها به دلیل عدم اتکال بر مبارزه اصولی سیاسی و عدم سازماندهی مقاومت توده‌ها، تنها حکم امیدواری را برای مردم "فلسطین" داشت و باعث تقویت بیشتر آنها در مبارزه رویاروی با دشمن صهیونیستی میشد و در نتیجه در سطح جهانی و مسائل بین‌المللی آنطور که باید و شاید، مسئله فلسطین را مطرح نکردند. اما پس از پیدایش سازمان آزادیبخش فلسطین در راس مبارزات خلقهای عرب حرکت صحیح رهبری آن که در عین تکیه بر سلاح و مقاومت مسلحانه، حرکات سیاسی و انقلابی گسترده‌ای را نیز آغاز نمود، باعث گردید که جای خالی مردم فلسطین در سازمانها و کنفرانسهای بین‌المللی پر شود و مسئله آن بعنوان یک معادله جدی و قانونی در سیاستهای جهانی مطرح گردد.

انقلاب فلسطین با تکیه بر فعالیت‌های صحیح سیاسی، هیچگاه سلاح را بر زمین نگذاشت و نشان داد که برای پیشبرد هدف‌های سیاسی انقلابی خود به سلاح نیز بیش از هر چیز نیازمند است و کاملاً طبیعی بود که در هر موردی با توجه به زمینه آن از سلاح و یا فعالیت سیاسی بهره‌گیری کند.

حال باید دید که آیا آنطور که مخالفین رهبری فتح از موضع به اصطلاح انقلابی و چپ‌گرایسی هنگام یا رژیم‌های نظیر "سوریه"، "ایران" و "لیبی" عنوان میکنند، حرکت‌های رهبری فلسطینی محافظه‌کارانه و در جهت سازش میباشد، یا این که قبل از هر چیز، حرکات اخیر رهبری سازمان

آزادیبخش بر واقعیات عینی و زمینه‌های سیاسی مشخص مبتنی است؟ برای درک و فهم این موضوع ناچاریم نظری داشته باشیم به جغرافیای طبیعی و سیاسی "فلسطین".

سرزمین "فلسطین" که پس از غصب و اشغال توسط صهیونیستها، اسرائیل نامیده میشود، از سمت شمال به "لسان" از سمت شرق به "اردن" از طرف شمال شرقی به "سوریه" از جهت جنوب غربی به "صحرای سینا" و از سوی غرب به "دریای مدیترانه" محدود میشود و میتوان گفت که این سرزمین وصل کننده قاره "آسیا" به قاره "آفریقا" از طریق خشکی و همچنین ارتباط دهنده "اروپا" به "آسیا" و "آفریقا" میباشد (از راه دریای مدیترانه).

از این لحاظ میتوان گفت که از جنبه استراتژیکی و همچنین ارتباطی نقش بسیار حساسی دارد و این منطقه در این رابطه بر "آسیا" و "آفریقا" اشرف دارد (۸). حال باید دید با توجه به وضعیت جغرافیایی "فلسطین" سازمان آزادیبخش از کجا و چگونه میباید برای آزادی "فلسطین" اقدام کند. از سویی دیگر چیزی که مسلم است، سازمان آزادیبخش از لحاظ نیروی نظامی (و نه حمایت توده‌ها و پایگاه توده‌ها) در سرزمین اشغالی نیروی چندانی ندارد و بنا بر این چه برای بوجود آوردن حملات نظامی در داخل مین اشغال شده و بنفوذ در آن و چه برای تهاجم گسترده به مرزهای آن، به یک پایگاه در یک محیط جغرافیایی هم مرز بنا اسرائیل نیازمند است. طبیعی است که این

درخواست نمود که بحای ترک بیروت، بهتر است در بیروت خودکشی کنند و این در حالی بود که همین شخص سلاح‌هایی را که دولت الجزایر برای کمک به رزمندگان فلسطین فرستاده بود، در آن بحیوحه مصادره کرد و نگذاشت که به مبارزان فلسطین برسد (۴).

"سوریه" نیز با چنین اندیشه‌ای (رهبری جهان عرب) همواره سعی داشته است که خود را به عنوان پیشتاز مبارزه ضد صهیونیستی معرفی کند و در نتیجه سعی نمیکند که خود را به عنوان رهبری و سخنگوی فلسطینی‌ها حساب زنند و در این رابطه تا کون اقدامات آشکاری را (البته پیچیده در لفافه چپ‌نمائی و انقلابی‌گری) بر علیه سازمان آزادیبخش به عمل در آورده است (۵).

آری چنانکه مشخص است انشعاب درونی جنبش فلسطینی خواستی مردمی و حرکتی انقلابی نیست که برپایه خواستها و نیازهای عینی استوار باشد. بنا بر این در سمت‌گیری نسبت به جنبش جریان‌ی باید یادآوری کرد که "وقتی در جنبه انقلاب، نیروی تغییر جهت دهنده، تمامی حرکت‌های گذشته و کنونی یک جریان را خلاصه کرده و در یک سوی ارزیابی میکند و آنگاه با یادداشتن بر روی تمامی معیارهای دموکراتیک و انقلابی برای بیان و تفهیم نظریات خود از آتش‌سلاح استفاده میکند، آنگاه میتوان گفت که این آتش‌سلاح ضد انقلاب است که از خارج از قلمرو انقلاب منشاء گرفته و حمایت میشود" و این موضوعی است که با حرکت مخالفین "فتح" صدق میکند.

آیا حرکت منشعبین، برگرفته شده از شرایط عینی و انحرافات در رهبری فلسطین است یا اینکه شورش است که قبل از هر چیز، این تانک‌ها و سلاح‌های "سوریه" هستند که در پشت آن سنگر گرفته‌اند؟ و این منشعبین هستند که از تمامی جنبه‌های حمایت‌اعم از سیاسی و نظامی (۶) سوریه و متحدین آن برخوردارند؟ البته نباید ناگفته بماند که بسیار طبیعی بود که منشعبین از شعارهای انقلابی و به اصطلاح حتی طلبانه استفاده کنند، که تکیه آنان بر روی مسائلی از جمله مطرح نمودن محافظه‌کاری رهبری فلسطین، عدم مذاکره با اردن و... (۷) از این نمونه است. همچنین تکیه بر مبارزه مسلحانه تا پیروزی نهایی و این در حالی است که هر کسی که با واقعیات جغرافیای سیاسی فلسطین اندکی آشنائی داشته باشد بلافاصله به یکاد گفته "امام انسان، علی" می‌افتد که در مقابل شعار مترقیانه و با اصطلاح حق طلبانه "خارج" که میگفتند: "الحکم الله فیما فینا" نیست مگر فرمان خدا) فرمود، "کلمه الحق براد بها الباطل" (کلمه حق است که اراده باطل از آن دارند) در رابطه با مخالفین عرفات نیز حقیقت همین میباشد، چرا که مسائل مطرح شده از سوی آنان بهانه‌ای بیش نیست و در این مقطع زمانی هیچ منشاء عینی و زمینه عملی ندارد.

از سوی دیگر بسیاری از پیشرفت‌های سازمان آزادیبخش فلسطین از جمله رسمیت شناخته شدن حقوق خلق فلسطین در بسیاری از کشورهای جهان و همچنین پذیرش سازمان آزادیبخش به عنوان نمایندگی مردم فلسطین را باید از حرکات سیاسی - بین‌المللی حساب شده رهبری فلسطین دانست و گرنه تا قبل از پیدایش "فتح" و سپس ایجاد جبهه‌ای متشکل از نیروهای مختلف فلسطینی

تیار می‌تواند در چهار کشور عربی هم مرز با اسرائیل بر طرف شود، یعنی کشورهای "اردن"، "سوریه"، "لبنان" و "مصر" (از طرف صحرائ سین). اما آیا سران این کشورها اجازه چنین استفاده‌ای از خاکشان را به نیروهای فلسطینی خواهند داد؟ نظری به این کشورها و روابطشان با سازمان آزادیبخش می‌انگیم:

"سوریه": در جریان محاصره تل زعتر در لبنان رسماً به اشکات رساند که خواهان موجودیت سازمان آزادیبخش نیرومند و مستقل نیست و همینطور مشخص کرد که در چنین مواردی فالانتر - های راست لبنان را بر نیروهای فلسطینی ترجیح میدهد. از آن گذشته تاکنون، در مواضع سوریه هیچ تغییری بوجود نیامده است بلکه وی در مواضع خود نسبت به برهم زدن استقلال در تصمیم فلسطینی مصرتر شده است و همگامی "اسد" با "قذافی" و "خمینی" (که این دو نیز در دشمنی با سازمان آزادیبخش دست کمی از سوریه ندارند) و همینطور موضعگیری‌هایی که در قبال ششمین الفتح اتخاذ نمود و با همکاری شورشیان بر علیه مواضع و سنگرهای نظامی سازمان آزادیبخش دست به تهاجم نظامی زد؛ نمونه‌های بارز آن به شمار می‌رود و بنا بر این نشان داد که مایل نیست با این سازمان دوست و متحد باشد و نتیجتاً تنها به آنان اجازه حمله به مرزهای اسرائیل از خاک خود را نمیدهد بلکه حتی اجازه اینکه آنان در سوریه تشکیلات و پایگاهی را داشته باشند نیز نخواهد داد (۹)

سوریه علاوه بر مواضع غلط فوق، اخیراً نیز پس از بازگشت نیروهای فلسطینی هم‌و اداری "عرفات" به "بیروت"، با حمایت از سازمان "امل" (که به جنگ علیه نیروهای فلسطینی پرداخته) سرکوب نیروهای فلسطینی و ممانعت از بازگشت آنان را به لبنان، تأیید کرد. "تمامی کشورهای عربی و جریانات موجود در منطقه به استثنای کشور سوریه اقدام شبه نظامی شیعیه (امل) در حمله به اردوگاههای فلسطینی را محکوم ساختند (۱۰) مواضع نیز در این میان، "سوریه" را محرک اصلی نبردهای خونین بیروت دانست (۱۱) و این درگیریها در صورتی ادامه پیدا میکند که، "در این جنگ (بین نیروهای فلسطینی و امل) تا کنون حدود ۴۰۰ نفر کشته و بیست و هفت از ۱۷۰۰ نفر مجروح شده‌اند (۱۲)

این سیاست غلط سوریه تا بدانجا ادامه میابد که حتی این درگیریها "منجر به تلاقی دیدگاهها و اظهارات دو جریان متضاد فلسطینی گردید که تا گذشته نزدیک، به خون یکدیگر تشنه بودند" (۱۳) این موضوع نشان میدهد که سوریه تا کجا دشمنی با نیروهای فلسطینی را امل قرار داده است که حتی با بازگشت این نیروها به لبنان برای نبرد و سازماندهی مجدد برای مقابله با اسرائیل، نیز مخالفت میکند. "نبیه بری" رهبر "امل" اظهار میدارد که "تنها وقتی اسلحه را به زمین خواهیم گذاشت که نیروهای سوریه وارد خاک لبنان شوند. چرا که تنها سوریه میتواند امنیت لبنان را تضمین کند"

اتخاذ چنین موضعی از سوی "امل" و نهایتاً "سوریه"، نشاندهنده این موضوع است که سوریه برای مطرح نمودن همزونی خود در راس مسائل اعراب تا کجا حاضر به ضربه زدن به

مقاومت فلسطین است. جالب توجه اینجاست که سوریه از وحدت سازمان آزادیبخش وحشت دارد و در نتیجه مایل است که سازمان فوق همسواره در تفرقه و اختلاف بسر برد و همینکه همواره از انشعاب و انشقاق در این سازمان حمایت کرده و به آن دامن زده است. کما اینکه اخیراً نیز، "سوریه" که از جناحهای تندروی فلسطینی که خواهان برکناری "عرفات" هستند پشتیبانی میکند، از اینکه درگیریهای دوروز اخیر بیروت جناحهای رقیب فلسطینی را بار دیگر با "عرفات" متحد سازد، خشمگین است (۱۴) اینجاست که سخن معلم شریعتی تداعی میشود که: "ایجاد حساسیت‌های داخلی و جنگهای زرگری و تصادمهای فرقه‌ای شدید برای مشغولیت اذهان به مسائلی انحرافی (است) تا از دشمن و خطری و توطئه‌اش غافل شوند (۱۵) از همه اینها که بگذریم "سوریه" به لحاظ حفظ مرزهای خود راضی نیست که حتی به متحدینش (یعنی شورشیان الفتح) نیز اجازه دهد که از مرزهایش برای تهاجم علیه "اسرائیل" (۱۶) استفاده کنند حقیقت اینست که اگر سوریه خواهان تهاجمی بر علیه اسرائیل میبود، خود بر علیه اسرائیل وارد جنگ میشد و اگر هم به دلیل ضعف قادر به چنین کاری نمیبود، با درک آن میبایست در جهت ایجاد وحدت بین کشورهای عربی و سازمان آزادیبخش تلاش نماید و آنگاه با هماهنگی سایرین نیروهایش را علیه اسرائیل به کارگیرد و نه بر علیه سازمان آزادیبخش فلسطین.

مصر نیز که از مدت‌ها پیش موضع خصم‌دورا روشن نموده و نیازی به توضیح ندارد، دیپلما - سی جاری بین مصر و اسرائیل نباید خدشه دار شود.

اردن هم که در سپتامبر ۱۹۷۰ ثابت کسر دو نشان داد که مهران ناخوانده را پذیرا نمی‌نخواهد کرد (۱۷) بخصوص همکاریهای نزدیک اردن با آمریکا و اینکه ملک حسین همواره در بی‌دستی یافتن به صلح (به هر قیمتی) بوده است و طبیعی است که با جنگ میانه خوبی نداشته باشد و بر این اساس اجازه نخواهد داد که نیروهای فلسطینی از خاک اردن با اسرائیل وارد جنگ بشوند.

میان لبنان که نیروهای فلسطینی پس از خروج از اردن در آنجا مستقر بودند. این کشور هم که سرزمینی است با هفتاد و دو دولت، گروههای سیاسی متخاصم و متناقض و هر کدام آلت اجرای سیاستهای یک کشوری، علاوه بر این پس از جنگ ۸۲ و خروج قهرمانانه رزمندگان فلسطینی از بیروت و با توجه به مناقشات و درگیریهای کشوری رژیم لبنان با "اسرائیل" و قراردادهای و بیامانهای منعقد شده، لبنان نیز حساب خود را رسوا کرده است. بازگشت اخیر نیروهای فلسطینی به لبنان نیز مخالفت امل و ارتش لبنان که تابع دولت لبنان است، نشان دهنده همین موضوع است که لبنان نیز اجازه نمیدهد که نیروهای فلسطینی از خاک آن استفاده کنند. و در همین رابطه میباید که، "جریکهای فلسطینی در سه اردوگاه خود در بیروت، تحت محاصره نیروهای امل و گروهی از سربازان تیپ ششم ارتش لبنان قرار گرفته‌اند. نیروهای

بلکه چنین کشورهایی تا آنجا کشش دارند که به حقی بنام "خودمختاری" و یا ایجاد دولت کوچک فلسطینی برای مردم فلسطین قائل هستند و نه بیشتر از آن. بنابراین چنین نتیجه گرفته میشود که از کشورهای جهان و حتی کشورهای سوسیالیستی نیز انتظار معجزه‌ای نمی‌رود و طبیعتاً باز این اصل مطرح میشود که انسان فلسطینی خود باید به حل مشکلات خود بپردازد.

اما اینطور که دیدیم هیچکدام از کشورهای هم‌مرز با اسرائیل اجازه حملات نظامی از مرز خود به اسرائیل را نخواهند داد و این موضوع تقریباً بدین معناست که امکان مبارزه مسلحانه گسترده از سازمان آزادیبخش گرفته شده است. شاید این سوال پیش‌آید که انقلاب راه خود را خواهد بیمود و مسیر خود را علیرغم سدها طی خواهد کرد (که درست و منطقی است) و بنابراین خواهد توانست با زور و یا مخفیانه از مرزهای کشورهای همسایه اسرائیل استفاده کرده و تهاجمات خود را بر علیه دشمن انجام دهد، اما این پاسخی منطقی به انقلاب فلسطین نیست، چرا که در اینصورت لازم است که قبل از اینکه با ارتش اسرائیل روبرو شود با ارتش‌های عربی بجنگد و این نیز انحرافی بزرگ و در جهت سقوط درسمت گیری انقلاب فلسطین خواهد بود.

اینکه بهتر میتوان به این نتیجه رسید که حرکات سیاسی رهبری فلسطین تا چه اندازه واقع‌گرایانه و مبتنی بر واقعیات است. البته این به مفهوم بهاندادن به مبارزه مسلحانه نیست، چرا که مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی در انقلاب فلسطین لازم و ملزوم یکدیگرند و در یک رابطه علت و تاثیر متقابل قرار دارند، بلکه برعکس باید برای اصل تکیه کرد که مبارزه مسلحانه تنها پشتوانه مبارزات سیاسی انقلاب فلسطین است (۲۱) به خصوص که بر همه آشکار است که سردمداران سیستم صهیونیستی نه زبان منطق را می‌فهمند و نه هم چیزی را خواهند بخشید. بنابراین در مقابله با این دشمنی که تا دندان مسلح است و تنها زبان خشونت و اسلحه را می‌فهمد، لازم است که انقلاب نیز با قهر انقلابی و سلاح نشین خود آن را مورد تهاجم بی‌امان قرار دهد.

اکنون آشکار است که سخن از این مسئله است که نیاز اصلی انقلاب فلسطین مشخص میشود که انسان فلسطینی بیش از هر چیز به جدوسیله‌ای برای بازپس گرفتن سرزمین خویش نیازمند است انقلاب و انسان فلسطینی به زمین نیازمند است. زمین را حتی هرچقدر محدود باشد (۲۲) و الا هر عقل سالمی این موضوع را میدانند که اگر قدرت‌ها با تمام تکنیک پیشرفته‌شان، هنوز قادر به سردی غیر زمینی (مثلاً فضائی) که منجر به پیروزی و یا شکست نهائی و همچنین فتح این سرزمین با آن یکی باشد نرسیده‌اند.

امل میخواهند کنترل اردوگاههای فلسطینی در بیروت را بدست آورند تا مانع بازگشت چریک‌های "یاسر عرفات" به لبنان شوند. (۱۸)

در همین رابطه، "عرفات" نیز امل را متهم کرده است که "با اسرائیل معامله کرده است تا مانع بازگشت فلسطینی‌ها به لبنان شود. جریانات مخالف روند عرفات که هم اکنون در دمشق بسر می‌برند، دیدگاههای یکسو و هماهنگ با نظرات عرفات را ابراز داشتند (۱۹) به هر حال همه اینها نشان میدهد که دولت لبنان نیز با حضور نیروهای فلسطینی در سرزمین خود مخالف است. از این چهار کشور که بگذریم، بر می‌گردد - پیم به تحولی که در خاورمیانه در سال ۱۹۷۹ بر اثر انقلاب ایران بوجود آمد و باعث شد که ژاندارم منطقه از آریکه قدرت بزیبر افتد و در نتیجه موقعیت "اسرائیل" و "آمریکا" بر اثر مبارزات نیروهای مترقی ضد امپریالیستی تضعیف شود. این انقلاب در آغاز از سوی همه رسانه‌های گروهی و حتی مفسرین سیاسی جهان به عنوان بزرگترین و مادقترین مدافع انقلاب فلسطین معرفی شد، و بلافاصله پس از آمدن "عرفات" به ایران در اوایل پیروزی انقلاب همه نگاهها متوجه این نقطه از جهان به عنوان ایجاد کننده تغییراتی مهم در اوضاع خاورمیانه شد. اما دیری نیافتد که دیسواستبداد و اختناق و ارتجاع آخوندیسم، آنچنان انقلاب را به انحراف کشاند که نه تنها تمامی خواست‌های مقدس و انقلابی مردم ایران و اهداف راستین انقلاب را به یأس و ضد آن تبدیل کرد، بلکه با دامن زدن به مسائل داخلی عراق و دخالت در آن باعث بروز جنگی تمام عیار در غرب ایران شد، که تمامی مسائل و نابسامانی‌های داخلی را تحت الشعاع قرار داد و پس از آن نه تنها کمک‌هایی را که انتظار میرفت به "انقلاب فلسطین" بشود، نکرد، بلکه با تداوم جنگ و عمده کردن آن و متوجه نمودن همه کشورهای عرب و مسلمان به این جنگ باعث شد که اسرائیل سرمست و پیروز از این موقعیت، بهترین فرصت ممکن را برای حمله به نوب‌لبنان و کوبیدن انقلاب فلسطین بدست آورد و بی دلیل نبود که به عنوان دستخوش رژیم خمینی و همگام با او، نیروگاه اتمی عراق را بمباران کرد (۲۰) با چنین موضعگیری‌هایی که رژیم خمینی را به اجرا گذاشت و انقلاب و خواستهای آن را به انحراف کشاند از این سو نیز دیگر آمیدی برای انقلاب فلسطین باقی نماند.

از سوی دیگر "اسرائیل" کشوری است تثبیت شده و در سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و بغیر از کشورهای عربی با تمامی کشور - های جهان روابط دیپلماتیک و یا اقتصادی دارد. حتی کشورهای مترقی و سوسیالیستی مخالف "صهیونیسم" و "راسیسم" نیز با اسرائیل دشمنی آنچنان عمیق و سیستماتیک ندارند که اسرائیل را بطور کلی نفی کنند.

جنگ "مذهب علیه مذهب"؛ مقدمه ایست بر نبرد اسلام و امپریالیسم

## با و رقیبها:

۱- که رژیم ارتجاعی خمینی نه تنها کمتری از جنبه نظامی به آنان نکرد، بلکه هیچ تلاش سیاسی نیز در این رابطه در سطح جهانی انجام نداد و حتی دیکتاتور جماران جنگ فوق را جنگی فرعی و زرگری توصیف کرد که تصد دارد رژیم خمینی را از جنگ با دشمن اصلی (عراق) باز دارد و باز در همین رابطه بود که امام دوم تشیع صفوی فرمود: راه قدس از کربلا میگذرد؟! (فاعتبرو یا اولی الابصار) البته نباید فراموش کرد که سیاست های رژیم جمهوری اسلامی ریشه در اعماق اعتقادات سرمداران آن دارد، همین روحانیت و ارتجاع مذهبی بود که به گفته معلم شریعتی "مثلا برای اینکه جرات نکند نامی از فلسطین و ضرورت وحدت خارجی مسلمانان در برابر غرب و صهیونیزم ببرد، مطحنت ایجاب میکند که ناگهان همه جا به تسنن متهم شود و نداشتن ولایت" (م. آ. صفحه ۲۸۳).

آری همین روحانیت بود که باز هم به قول معلم انقلاب، "تجاوز صهیونیستها به ملت می بر ایشان اصلا منکر به حساب نمی آمد و در هیچ رساله ای باب امر بمعروف و نهی از منکرش اشاره ای به جنایات اسرائیل نداشت و گذشته از آن حتی یک دینار از سهم امام هم به عنوان کمک به آنان اختصاص نیافت (تراجعه شود به مجموعه آثار ۲- خودسازی).

۲- نمونه آن موضعگیری های نوسانی و مرددانه "جبهه خلق" و "جبهه دموکراتیک" که آنها نیز هماهنگ با مخالفین الفتح دور هفدهم مجلس ملی فلسطین را تحریم کردند.

۳- و دیدیم (و می بینیم) که امپریالیسم صهیونیسم چگونه از این تفرقه غرق لذت و مست از نشئه پیروزی شدند.

۴- مصاحبه مهم و افشاگرانه "طاح خلف" (ابوایان) پس از خروج از بیروت در امارات متحده عربی، که حتی روزنامه اطلاعات رژیم خمینی نیز آن را چاپ کرد. همچنین در این مصاحبه "ابوایان دروغ ها و قولهای غیر عملی دیگر قذافی را" (از کلمه وعده دادن بهترین سلاحها از جمله موشکهای دور برد و آر. پی. جی هفتتایی که به جای یک دهانه چهار دهانه خروج دارند) نیز افشا میکند.

۵- البته سوریه در ضدیت با سازمان آزادیبخش فلسطین سابقه قبلی دارد، برای نمونه در حریک محاصره "تل زعتر" دولت "سوریه" همکاری با فالانژهای لبنان را بر سازمان فوق ترجیح داد و همگام با فالانژها بانبروهای فلسطینی وارد جنگ شد و حتی در همان وقت نیز خواهان برکناری "عرفات" شد.

۶- به گفته منابع امنیتی لبنان، حدود ۲۵۰۰۰ سرباز، ۱۷۰ تانک و ۱۸ قیسه توپ "سوریه" در نبردهای شمال "لبنان" (طرابلس) شرکت دارند (اطلاعات ۱۶/۸/۶۲).

۷- همانند تحلیل بعضی از نیروهای مارکسیستی خودی که معتقدند باید طبقه کارگر رهبری انقلاب فلسطین را بعهده بگیرد، آنهم طبقه کارگر ملتی که قطعه قطعه شده و حتی بعنوان ملت منجم حضور ندارد (البته از لحاظ جغرافیایی نه وجدان اجتماعی و ناسیونالیستی) چگونه طبقه کارگر منجم وجود خواهد داشت؟ گذشته از آن اگر همانطور که میگویند، رهبری فلسطین تحت سیطره بورژوازی است، پس نمایندگان طبقه

آنگاه انقلاب فلسطین، بدون زمین، که نه جنگندهای هوایی در اختیار دارد و نه سلاحهای پیشرفته، چگونه قادر خواهد بود که به جنگ با دشمنی بپردازد که مجهز به انواع سلاحهای مدرن و پیشرفته است و مقتدرترین امپریالیسم تیز از آن حمایت میکند؟ تازه بدون در نظر گرفتن اینگونه مسائل و بالفرض که فلسطین مجهز به بهترین سلاحها نیز باشد، از کدام پایگاه باید به جنگ بپردازد؟ آری نیاز اصلی انقلاب فلسطین زمین است. زمین. حال آیا میتوان حرکت منشیین و متحدینشان را حرکتی انقلابی و متأثر از شرایط عینی دانست و برعکس حرکات رهبری فلسطین را حرکاتی راست روانه و محافظه کارانه؟ هر چند که اینطور بنظر آید (۲۳) بر عکس این شورشیان هستند که واقعیت را رها کرده اند و پیروزی را در ذهن جستجو میکنند.

حقیقت این است که مواضع سیاسی رهبری فلسطین نه راست روی است و نه محافظه کارانه بلکه موضعگیریهای وی مبتنی بر واقعیات و شرایط عینی است که بیش از این ذکر شد، که چنانچه دیدیم خیلی از باصطلاح رهبران انقلابی و جبهه ها و جناحهای مختلف و بعضا مخالف در ایجاد چنین اوضاعی نقش دارند. بنا براین میتوان گفت که "انقلاب فلسطین" بنا بر تحلیل مشخص از اوضاع خود و نیروهای دوست و دشمن مسیر خود را میبیماید. روشن تر است که گوئیم بنظر می آید که "عرفات" (۲۴) پیش از هر چیز در پی کسب یک قطعه زمین برای انقلاب و یک پایگاه برای ارتش آزادیبخش فلسطین باشد و گرنه چرا... موشه آرنز، وزیر دفاع اسرائیل نیز پایه پای خمینی، "قذافی" و حافظ اسعد خواهان برکناری "عرفات" است؟ (۲۵) و چرا آمریکا نیز همچون دولت های "سوریه"، "لیبی" و جمهوری خمینی برای فلسطینی ها دل میسوزاند و در همین رابطه وزیر خارجه اش اظهار میدارد که "واشنگتن همیشه به این فکر بوده است که فلسطینی ها به یک نماینده مشروع (۲۶) نیاز دارند و نه به یک عضو O.L.P (۲۷)

در پایان لازم بیاد آوری است که برخلاف منشیین که به انقلاب فلسطین ضربه زدند و خواهان نبرد مسلحانه (آنهم بدون رهبری کنونی فلسطین و حتی بدون نگرش به واقعیات) تا پیروزی نهایی و انهدام کامل اسرائیل هستند، تکرار کرد که، آنگاه میتوان خواهان آن شد که هیچ مذاکره و حرکت سیاسی تعیین کننده ای، نباید انجام داد و آنگاه میتوان گفت که فلسطین باید در کلیتش آزاد شود که نه تنها همه توده های مسلمان متحد القبول و متحد العمل باشند و خود آگاه، بلکه تمامی رژیم های عربی نیز متحد حرکت باشند و یک پارچه. آری حرکت های سیاسی عرفات و از جمله فدرالیسم مشترک اردنی فلسطینی نیز باید در همین چارچوب مورد ارزیابی قرار بگیرد و نه جدای از واقعیت جهان و بخصوص جهان اسلام و عرب □



کارگر فلسطین کجا هستند و چطور تا کنون نتوانسته‌اند خود را به صورت همبونی مقتدری مطرح کنند؟ علاوه بر این خیلی‌ها هنوز تصور میکنند که انقلاب فلسطین انقلابی طبقاتی است، در صورتی که این انقلاب انقلابی ضد استعماری و ضد اشغالگری و آزادیبخش است و نه یک انقلاب اجتماعی مبتنی بر تضاد بین کار و سرمایه. انقلاب فلسطین اینک باید سلاح ناسیونالیسم در مبارزه خود تمامی توده‌های فلسطینی را سازماندهی کرده و تشکل بخشد که انقلاب طبقاتی مرحله دیگری را مبطلد.

۸- شاید بتوان از همین موضوع بیشتر به ایجاد "اسرائیل" پی برد، چرا که "اسرائیل" همیشه به عنوان نماینده رژیم‌های امپریالیستی و قدرت طلب و دارای منافع اطمح بوده و در این منطقه زل نمایندگی و ژاندارمی را به خوبی ایفا میکند. همچنین از اینجاست که روشن میشود (البته برای کسانی که میبندارند "صهیونیسم" آغاز حرکتی مردمی و مبتنی بر شرایط، خواسته‌ها و نیازهای قوم یهود بوده است) که ایجاد این کشور بیشتر بر اساس نیازها و خواسته‌های استعمار بوده است. نقش انگلستان در آغاز پیدایش "اسرائیل" نقشی بنیانگزارانه بود، و امروز هم آمریکا.

۹- نمونه واضح آن اخراج "ابوعمار" و "ابو جهاد" رهبران فلسطینی از سوریه.

۱۰- کیهان ۱۳۶۴/۳/۸

۱۱- کیهان ۱۳۶۴/۳/۶

۱۲- کیهان ۱۳۶۴/۳/۸

۱۳- کیهان ۶۴/۳/۸

۱۴- کیهان ۶۴/۳/۱

۱۵- مجموعه آثار ۲۲، صفحه ۳۳۹

۱۶- مصاحبه نمایندگی روزنامه کیهان در دمشق با سخنگوی بنسبعین، "سیح قدری" (ابوکویسک) اوایل ۶۳

۱۷- هرچند که با گفته "ابوایاد" در ایجاد جنگ میان فلسطینی‌ها و ارتش اردن، نیروهای جبهه الرفض (جبهه خلق، جبهه دموکراتیک و...) با چپ روی‌های خود و شعار سرنگونی رژیم ملک حسین به آن دامن زدند. (کتاب ارزشمند فلسطینی آواره).

۱۸- کیهان ۶۴/۳/۴ و کیهان ۶۴/۳/۲۵

۱۹- کیهان ۱۳۶۴/۳/۸

۲۰- و جناب اسحق شمیر نخست وزیر اسرائیل نیز به هنگام بودن با رژیم خمینی اشاره کرد و گفت: "جنگ ایران و عراق و شکاف فزاینده در جهان عرب موجب گردید، که موقعیت اسرائیل در منطقه مستحکم تر گردد... بین اسرائیل و ایران فوجی همکاری استراتژیک وجود دارد که هدف آن بازداشتن کشورهای عرب به دست اندازی علیه اسرائیل است (رادینو اسرائیل ۶۳/۳/۸- به نقل از نشریه مجاهد).

۲۱- چنانکه رهبران فلسطینی هیچگاه نه سلاح را بر زمین گذاشته‌اند و نه حتی قصد چنین امر داشته‌اند، بلکه برعکس آنها را لازمه پیشبرد اهداف انقلاب میدانند.

۲۲- تاسف ابوایاد از اینکه نیاکان انقلاب فلسطین، تقسیم فلسطین را که سازمان ملل مطرح کرده بود و نپذیرفتند، شاید بر همین اساس باشد (فلسطینی آواره، بخش آخر) چرا که اگر تقسیم فلسطین را بپذیرفته بودند، امروز نه دشمن صهیونیستی اینقدر رشد کرده بود و نه این همه عرب فلسطینی آواره شده بود و نه حتی

سرزمین فلسطین بطور کامل در اختیار صهیونیستها بود.

۲۳- هر چند که بازگشت نیروهای سازمان آزادی-بخش وابسته به "عرفات" به بیروت در ماههای اخیر، خود نشاندهنده بی پایکی نظریات مخالفین وی مبنی بر نفرا موش سپردن مبارزه نظامی از سوی "عرفات" میباشد. چرا که بازگشت این نیروها به لبنان برای تداوم مبارزه نظامی فلسطینی بر علیه اسرائیل است. کما اینکه نیروهای مخالف "عرفات" که بطور سرسختانه ای با وی مخالفت میورزیدند، اخیرا مواضعی هماهنگ با وی ابراز داشتند و اغلب اینجاست که، این مخالفین "عرفات" هستند که مواضع قسلی خویش را با همسوئی اخیر با "عرفات" زیر سوال برده اند و تا بدانجا این هماهنگی ادامه پیدا میکند (البته در رابطه با درگیریهای اخیر با امل) که مخالفین "عرفات" ترجیح میدهند برخلاف موضعگیری سوریه جبهه گیری کنند و حتی "آتش بس پیشنها دی تحت نظارت معاون ریاست جمهوری سوریه را رد کردند". (کیهان ۶۴/۳/۴)

۲۴- البته عرفات نیز اشتباهاتی داشته است و میدانیم انسانی اشتباه میکند که عمل میکند. انتقاد اصولی قابل قبول است اما مخالف های آنتاگونیستی هرگز.

۲۵- موشه آرتز وزیر دفاع "اسرائیل" از فلسطینی‌های مناطق اشغالی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه خواست "یا سر عرفات" رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین را رها کرده و با اسرائیل صلح کنند (کیهان ۶۲/۸/۱۹).

۲۶- توجه کنید به خواسته کشور "سوریه" "ایران" و "لیبی" برای مشروعیت یافتن رهبری مشروع چنانکه میبینیم سران "امپریالیسم" نیز این کمبود را همانند این کشورهای "ضد امپریالیسم" درک کرده‌اند.

۲۷- لومتن ۲۷ ژوئن ۸۳ (بمنقل از نشریه مجاهد شماره ۱۷۹) □

دنباله باورقیها از صفحه ۱۹

۳- سالنامه آماری سال ۶۳

بازرگانی داخلی صفحه ۶۵

۴- سالنامه آماری سال ۶۳- بخش صنعت ۴۲۹

۵- آثانی که با اقتصاد ایران سروکار دارند میداند معمولا بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی سطح حقوق بالاتری را داراست و در بخش صنعت از این ویژگی بیشتر برخوردار است و بخش دولتی (یا استخدام کشوری) بالنسبه به بخش خصوصی توانائی پرداخت حقوق کمتری را دارد.

۶- نگاه کنید به دفترچه به اصطلاح تورم، از احمد توکلی وزیر کار سابق و هم باند نقیبه الوزراء که در این باب گفتارها دارد.

۷- سالنامه آماری سال ۶۳- بخش صنعت صفحه ۴۰۰ به بعد.

۸- ارزش افزوده و یا به عبارتی سود ناخالصی عبارت است از ما به التفاوت ارزش کل وارده و صادره و یا تفاوت ارزش درآمد و هزینه کل □

ستون ویژه « بیرون راه معلم » متوسط هزینه های زندگی خانواده در شهر و روستا (ریال)

سال	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	رشته مورد مطالعه
خانواده شهری	۲۶۰۱۷	۲۸۲۶۲	۲۹۹۲۲	۳۱۶۹۲	۳۳۴۸۱	۵۱۱۰
خانواده روستایی	۲۲۰۰۰	۲۳۰۰۰	۲۴۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۶۰۰۰	۵۱۲۰
نظام آموزشی	۱۹۸۸۱	۲۱۵۰۰	۲۳۰۰۰	۲۴۵۰۰	۲۶۰۰۰	—

مختصری درباره وضع زندگی

زحمتکشان از الف - ج

تحلیلهای موجود از انقلاب بهمن ۵۷ اگر چه بسیاری از وجوه دارای تضاد و اختلاف میباشند ولی همگی در پذیرش نقش زحمتکشان به مثابه عامل عمده جنبش منتهی به قیام بهمن ۵۷، به وحدت میل میکنند. این واقعیت بقدری ملموس و فراگیر بود که جای هیچ تردیدی را برای کسی باقی نگذاشت و نمیگذارد لذا حتی خمینی نیز که بر موج حاصل از سالها مبارزه دیگران برآمده بود نیز در آنجا که تحت تاثیر ضرورت های عینی مجبور میشد بزبان میا مدوا گرچه به مجاز و نه حقیقت و در اسهام و نه صریحا گفته ها شکی را در باب نقش زحمتکشان و کارگران در به اصطلاح اسلام افاضه مینمود.

به نسبت دور شدن زمانی از قیام بهمن، خمینی دوری عینی و عملی خود از محتوای قیام و بخصوص دوری از نیروی عمده آن یعنی زحمتکشان را بتدریج بروز میداد و این فرایند اگر چه در گفتار و روشها رگمتر میا مدولی در صحنه جامعه بگونه ای سازمان یافتند و ساخت و بیافت و عملکرد رژیم و برنامه دولت منعکس میشد. پس از سرکوب نهادهای سیاسی و صنفی تیممندی که خواستهای زحمتکشان را نماندگی میکرد، هجوم به حداقل زندگی آنان نیز آغاز شد. که هجوم به اراده آزادی در نهایت هجوم به زندگی آنان بود. شروع جنگ آغاز فصل جدیدی در استعمار و هجوم و حشانه به زندگی زحمتکشان بود و زمینه افزایش تنگناهای زندگی آنان را افزایش داد.

جنگ علاوه بر نقش توهم زای خود در خشکانیدن بسترا اعتراضات صنفی زحمتکشان، چماق تحمیلی دیگری در دست رژیم بود برای چپ نمایی های کذایی، مضافا بر این هجوم آوارگان و بیگاران از مناطق جنگ زده و سایر نقاط به شهرهای دیگر ترس بیگاری را بیش از پیش میافزود و تراکم ارتش ذخیره بیگاران عامل دیگری در سرکوب خواستهای صنفی و مادی زحمتکشان و کارگران.

بدین سان خط جدیدی از تحاوز، نه تنها به اختیار و کارگزاران انسانها که حتی به حداقل زندگی و نان آنها ادامه یافت. نوشتار ردیل گزارشی است که برخی از گوشه های زندگی زحمتکشان را بگونه ای کمی و در قالب مقایسه هزینه زندگی، قیمتها و سطح دستمزدها، مورد مطالعه قرار میدهد.

هزینه زندگی و سطح قیمتها :

=====

در جامعه کنونی، شرایط و عوامل مسورد نیاز زندگی خانواده و فرد شدیداً وابسته به اقتصاد جامعه و تولید و بازار کالاها و یا خدماتی که زندگی اجتماعی متوقف بر آن بوده و ادامه حریبان زندگی و رفح نیازهای آن منوط به پرداخت آن هزینه ها است. میتوان در یک طبقه بندی ساده هزینه زندگی را به عناوینی از این قبیل تقسیم نمود، هزینه خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت و درمان، ارتباطات و حمل و نقل و غیره، هزینه های زندگی، کلا و در تنوع خود در یک رابطه ارگانیک با اقتصاد عمومی جامعه است و در برنامه دولتها بوسیله انواع ابزارهای مالی و بولی زیر کنترل قرار داد. پس از این مقدمه ضروری است که به تغییرات متوسط هزینه زندگی خانواده در جامعه ایران نظری بیندازیم :

در بین سالهای ۵۸ الی ۶۲ یعنی دوره حاکمیت دولتهای مبعوث خمینی فرایند فوق در مورد هزینه های زندگی بوتوع پیوسته است. افزایش حدود ۱۱۰٪ هزینه زندگی در شهر و افزایش ۱۲۰٪ هزینه در روستا و این البته با خوشبینانه ترین ارزیابی و محاسبه بر اساس ارقام مورد تأکید رژیم است، و الا ارقام واقعی بی تردید افزایش بیش از این را نشان میدهد. در مقایسه بین هزینه زندگی در شهر و ده ملاحظه میشود که افزایش هزینه زندگی در روستا در دوره یاد شده از شدت بیشتری برخوردار بوده گویا این هم از بذل توجه دولت مگرردان جمهوری خمینی سرچشمه میگردد که به توجیه فقیه عالیقدر رژیم میباید کشاورزان را بیشتر دریا بند و از مهاجرت آنها به شهرها جلوگیری نمایند.

افزایش متوسط هزینه زندگی در وضعیت ثبات یا تحرک آرام قیمتها و رونق اقتصادی که در حوامع پیشرفته و صنعتی بوتوع میسببند، معمولاً منقاد افزایش دستمزدها و بالا رفتن سطح زندگی و توسعه رفاه اقتصادی - اجتماعی است. بالعکس این در حوامعی با اقتصاد وابسته و نیروی تولیدی ضعیف، افزایش هزینه زندگی معمولاً به همراه افزایش قیمتها و ثبات و یا تحرک آرام دستمزدها رخ میدهد. لذا بیانگر محدودیت بیش از پیش استفاده از امکانات زندگی و عقب ماندن درآمد از هزینه ها و بناچار توقف توسعه و کاهش امکانات زندگی است از این رو برای دریافت دلایل تغییرات و رشد متوسط هزینه زندگی نگاهی به تغییرات بهای کالاها و خدمات مصرفی ضروری است :

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور (۱۳۵۳ = ۱۰۰) - (۲)

سال	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	رشته مورد مطالعه
نان سرگل	۱۵۶/۳	۱۶۷/۵	۱۶۷/۵	۱۶۷/۵	۱۶۸/۱	۵۱۱۰
خوراک	۲۰۵/۸	۲۲۲/۸	۲۲۲/۸	۲۲۲/۸	۲۲۲/۷	۵۱۲۰
پوشاک	۱۸۷/۲	۱۶۶/۱	۱۶۶/۱	۱۶۶/۱	۱۶۶/۲	—
بهداشت و درمان	۱۶۸/۳	۱۶۶/۷	۱۶۶/۷	۱۶۶/۷	۱۶۶/۲	—
غذای	۱۶۶/۲	۱۶۶/۷	۱۶۶/۷	۱۶۶/۷	۱۶۶/۲	—

روند فوق حاکی از تغییرات شدید بهای کالاها و خدمات مصرفی در دوره ۵۸ الی ۶۲ است که در تمامی واحدها ۱۱۳٪ افزایش را نشان میدهد. که البته زیرا اقلام و تغییرات آنها نکته یاد شده را گویاتر بیان میدارد. شاخص بهای کالاها و خوراک، پوشاک، اثاثه و غیره گویای افزایش بین ۲ الی ۲/۵ برابر است اگر چه افزایش سایر موارد نیز کمتر از دو برابر نیست. از اینرو میتوان نتیجه گرفت که افزایش هزینه زندگی ناشی از افزایش رفاه اقتصادی - اجتماعی و یا توسعه سطح زندگی نیست که دقیقاً انعکاس گرانی بهای کالاها و خدمات مصرفی خریداری شده است اگر چه در مقایسه بین هزینه زندگی در شهر و روستا دریا فتم که افزایش هزینه زندگی در ده از شدت بیشتری برخوردار بوده است ولی نگاهی به تفاوت رشد بهای کالاها در شهر بزرگ و کوچک نیز تا کید دیگری است بر مطلب یاد شده و نیز بیانگر افزایش روز افزون تضاد میان شهر و ده و نیز تبعیض هر چه بیشتری بین شهرهای بزرگ و کوچک و بیابانها به عبارتی جیا اول بیشتر آسانی کسبه فقیر ترند بسود خوان بیغمای رژیم.

مقایسه شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در تهران و برخی از شهرستانها (۱۳۵۳=۱۰۰) - (۳)

شهران	ارومیه	ماضران	زنجان	اصفهان
۱۱۱/۸	۱۰۸	۱۲۸/۸	۱۲۲/۲	۱۲۲/۲

بدین ترتیب ملاحظه میشود در شهرهای کوچکتر افزایش شاخص قیمتها دارای شدت بیشتری نسبت به تهران است در مقایسه بین شهرستانها نیز برخی از شهرهای کوچکتر نسبت به شهرهای بزرگتر دارای نرخ گرانی بیشتری هستند و این در حالی است که رابطه قیمتها بین شهر و روستا نیز از الگوی مشابه پیروی میکند اکنون پس از مختصری که درباره افزایش هزینه زندگی و همچنین افزایش بهای کالاها و خدمات مصرفی آمده تغییرات دستمزدها و حقوق در دوره ۵۸ الی ۶۲ میپردازیم .

تغییرات دستمزدها و حقوق:

دستمزد و حقوق بواقع در سیستم خاص داده وارد می شود محسوب میشود که پرداخت هزینه زندگی با آن انجام میگردد، در اقتصاد با روند طبیعی، معمولاً رابطه هزینه زندگی و درآمد در یک تعادل منطقی و پایداری متفاوتی بسود درآمد است، تغییرات دستمزدها در ایران بعکس آنچه آمد از قواعد خاصی پیروی نمیکند لذا در دوره ۵۸ الی ۶۲ برخلاف تغییرات هزینه زندگی و بهای کالاها و خدمات مصرفی دارای ثبات و پایداری آرام بوده است، جدول ذیل از این واقعیت حکایت میکند .

متوسط حقوق و دستمزد پرداختنی کارگاههای صنعتی ایران - (۴)

سال	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲
متوسط حقوق	۶۰۱/۵	۶۸۸/۲	۶۲۸/۸	۶۶۱/۲	۸۲۲
دستمزد	-	۵۱۲	۵۲	۵۲	۵۱۲

تغییرات دستمزدها و حقوق در حقوق در حد اکثر بر آورد خود (۵) در پایان دوره افزایشی برابر ۴۴٪ را نشان میدهد و این در حالی است که شاخص قیمتها حدود ۱۱۳٪ رشد داشته و هزینه زندگی حدود ۱۱۰٪ و این البته در بخش صنایع است که بنا بر شرایط اقتصادی و نوع کار معمولاً بطور متوسط نماد بالاترین سطح دستمزدها است و گرنه در چهار رجب قوانین استخدام کشوری رشد متوسط دستمزدها از این هم پائین تر است . تغییرات حقوقهای فوق عمدتاً معلول فشار از پائین و عقب نشینی بالایی است و نه یک طرح سازمان یافته که حاکی از توجه به منافع زحمتکشان باشد، نرخ تغییرات دستمزدها و مقایسه آن با رویدادهای سیاسی - اجتماعی بیانگر واقعیت یافته شده است و گرنه اغلب رژیم اعتراضات زحمتکشان را اگرچه در اشکالی مسألت آمیز با سرکوب مواجه مینمود و محض خیرخواهی و جلوگیری از تورم از این هم پائین تر است . تغییرات حقوقهای فوق عمدتاً معلول فشار از پائین و عقب نشینی بالایی است و نه یک طرح سازمان یافته که حاکی از توجه به منافع زحمتکشان باشد، نرخ تغییرات دستمزدها و مقایسه آن با رویدادهای سیاسی - اجتماعی بیانگر واقعیت یافته شده است و گرنه اغلب رژیم اعتراضات زحمتکشان را اگرچه در اشکالی مسألت آمیز با سرکوب مواجه مینمود و محض خیرخواهی و جلوگیری از تورم، از زحمتکشان میخواست که از اعتراضات و توقعات مادی و دنیائی شان بکاهد و کسی هم به فکر رژیمندگان جبههها نباشد، در برخورد با اعتراضات زحمتکشان سردمداران رژیم در گفتار و شعارهای بی مایه خود همواره تورم

رانه با عوامل دیگر که تنها با افزایش دستمزدها و حقوق تبیین او تعلیل مینمودند (۶)، اما جالب آنجاست که گاهی جناحی نه از سردوستی مردم که از زحمت زدگمی با رقیب، علت تورم و بحران موجود را چپاول و سودجویی بخش خصوصی و دار و دستمه تا جریبه یا نقد مقابل اعلام میگردد و ارقام نجومی چپاول را بر ملا . بدور از حب و بغض این یا آن دسته به سادگی میتوان دریافت که افزایش ۴۴٪ حقوق و دستمزدها نمیتواند افزایش ۱۱۰٪ قیمتها را تبیین نماید مگر اینکه برای این دم خروس نیز قسم دیگری بدهیم . ارقام ذیل حاکی از ریزش بخشی از بحران اقتصادی و تورم موجود است :

مقایسه ارزشی تولیدات و ارزش افزوده کارگاههای بزرگ صنعتی (میلیون ریال) - (۷)

سال	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	دوره ۶۲
ارزش تولید	۲۸۰۰	۱/۰۵۵	۱/۲۵۹	۱/۲۱۷	۱/۰۴۴
ارزش افزوده	۲۵۲	۳۲۲	۳۲۹	۳۳۰	۳۱۷
نسبت ارزش تولید به ارزش افزوده	۱۰۰	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲

ارزش افزوده حاصله از فروش کالای تولید شده در دوره ۵۸ الی ۶۱ حدود ۱۱۷٪ افزایش یافته است این حاصل مطالعه جدول فوق است . به این ترتیب میتوان رمز کالاها و خدمات مصرفی (حدود ۳۱٪) را در افزایش ارزش افزوده ناشی از بالا بردن قیمتها و نه افزایش واحد تولید (یا نت و نه در ۴۴٪ افزایش حقوق کارکنان صنایع که این افزایش به عنوان هزینه از درآمد مکرر میشود با توجه به آنچه مادیان مقایسه ضروری است . در طی دوره مورد مطالعه، بهای کالاها و خدمات مصرفی حدود ۱۱۳٪ افزایش یافته در حالی که در همین دوره متوسط حقوق افزایش بیش از ۴۴٪ را نشان میدهد این پس افتادن درآمد مدخلی از رشد قیمتها را میتوان در ارقام متوسط درآمد و هزینه خانوادگی به صورت ذیل مشاهده نمود :

متوسط درآمد سالانه خانوار در سال ۶۲:

۶۹۳ / ۴۷۷    ۶۹۳ / ۴۷۷  
 کسر میشود متوسط هزینه های سالانه در سال ۶۲:  
 ۱ / ۱۱۱۳ / ۴۶۸  
 متوسط کسری درآمد خانواده نسبت به هزینه در سال:  
 ۴۱۹ / ۹۹۱

بدین ترتیب بطور متوسط خانواده ایرانی در سال ۶۲ حدود ۴۲۰ / ۵۰۰ (روند عدد فوق) ریال کسری درآمد نسبت به هزینه را داراست و البته روند فوق نماد کاملی است از سالیان قبل . در مورد روستا نیز وضع بهتر از شهرها نیست که بطور متوسط خانوادگی روستائی در ماه حدود ۲۵ / ۵۳۶ ریال کسری درآمد دارد . (۸) عوارض کسری درآمد خانواده و هزینه بسیار است و راههای حل آن نیز بشمار از جمله عوارض مشکل فوق در بهر کشورها روانه کردن دیگر اعضا خانواده بخصوص کودکان بد ازار کار است و تراکم ارتش ذخیره نیروی کار . اما در ایران خسینی زده این راه حل هم با حفظ محتوای دارای تفاوتی است . در ایران این مشکل موجب بیدار شدن ارتش دیگر میشود، ارتش جانسکرگان خردسال بیجیبی و راهیان به اصطلاح دیار عاشقان !

پاورقیها:  
 ۱- سالنامه آماری سال ۶۳ صفحه ۶۷ به بعد .  
 ۲- سالنامه آماری سال ۶۲ مرکز آمار ایران بدین نقل از گزارش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری سال ۶۲ .  
 ۳- تیه در صفحه ۱۷

آفریقای جنوبی در آستانه انقلاب

وقتی در راکوبیدند از ذوق پذیرا نشدند از میهمان، در راباشتاب باز کردم، کسانی را دیدم که رنگ پوستشان با من فرق داشت از آنها خواستم داخل شوند. آمدند و ماندند و خانه ما را غصب کردند و زمینهای ما را گرفتند و در آنتهای مزرعه کلیه‌ای به من و فرزند نام دادند و دیربست که حق عبور از کنار خانه و زمینهای خود را نداریم حتی حق نگاه کردن به کوچه های محلمان، مگر زمانی که برای جاروی خانه سفید میرویم. دیر زمانی است که در سرزمین خود بیگانه هستیم از ابتدائی ترین حق طبیعی و انسانی مثل حق پیدا کردن کار - حق داشتن در زمینهای خودمان، حق انتخاب همسر - حق راه رفتن بطور آزاد - حق داشتن خانه، حق تشکیل اجتماع، حق مکانیسه آزاد، حق خروج، حق داخل شدن، حق آموزش و... محروم هستیم.

ایکاش از آغاز در راه روی آنها باز نیکریم.

در سده ۱۷ و ۱۸، هلندی هادر آفریقای جنوبی مستقر شدند، نسل های بعد تحت نام "بوارز" تماس خود را با هلند قطع کردند، کمی بعد برخی از فرانسویان و بالاخره انگلیسی ها تکیه بر نیروی عظیم دریائی حضور خود را در آفریقای جنوبی تحمیل نمودند. در اوایل قرن بیستم، مناطق انگلیس نشین "کپ" و "ناتال" با "ترانس وال" و اورانژ یکی شده و کشور "اتحاد آفریقای جنوبی" را بوجود آوردند. از همان ابتدای کار "نژاد پرستی" و برده داری را که از قرن ها قبل توسط بوارزها به اهالی این کشور تحمیل شده بود، رسمیت قانونی یافت، بعد از اولین انتخابات که در سال ۱۹۱۰ صورت میپذیرد حزب آفریقای جنوبی بوتا و با زوهرتزوگ قدرت را در دست میگیرد و خواستار استقلال "اتحاد آفریقای جنوبی" در چارچوب کمون ول بریتانیا، و برابری بین انگلیس ها و "بوارز" ها میشود. در همین زمان بر اساس قانونی ضبط و غصب زمین های سیاه پوستان به رسمیت شناخته میشود.

برای مقابله با این وضعیت اولین جنبش سیاسی آفریقا بمشابه آلترناتیوی ئس از شکست و سرکوب مقاومت قبایل سیاه پوست به صحنه میآید در آغاز سال ۱۹۱۲ رهبران سیاه پوست چهار ستار اتحاد آفریقای جنوبی همراه با رهبران بچیر-

آلیند سوزا بلند و با سوتولند، در یک گروه آبی کنگره ملی آفریقا (A.N.C) را بوجود میآورند از همان آغاز شروع به مبارزه علیه قانون ظالمانه ای که بر اساس آن تنها ۱۲٪ زمینهای پناور آفریقای جنوبی، به خلق سیاه پوست این کشور و ۸۸٪ بقیه به اقلیت سفید پوست تعلق می گرفت، نمودند. چندی بعد از جنگ اول سفید - پوستان سرزمین مادر آفریقای جنوبی یعنی آفریقای جنوب غربی (نامیبیا) را نیز که تحت استعمار آلمان بود، بعنوان استان پنجم ضمیمه چهار استان قبلی میکنند.

بدنبال کشتار سیاه پوستان در "بول هواک" و اعدام رهبران اعتصابی کارگران مسکادن در اوایل دهه بیست، سندیکا های کارگری و حزب کمونیست آفریقای جنوبی بوجود میآید. در آغاز سال شصت کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست همراه با کنگره هندی های آفریقا و دیگر احزاب و دسته های مورد سرکوب و قتل عام قرار میگیرند و درست از این تاریخ است که استراتژی "عدم خشونت فعال" کنار گذاشته میشود.

الف - شکست استراتژی "عدم خشونت فعال" در آفریقای جنوبی

استفاده از عدم خشونت - فلسفه سیاسی گاندی - در مقابل استعمار و تبعیض نژادی توسط برخی از رهبران سیاه پوست چون قوام نکرومه و مارتینگ لوترکینگ و... مورد استفاده قرار گرفته است این استراتژی بمناب راه حلی میان "راه قانونی" (که برای مقابله با استعمار بیفایده است) و "مبارزه مسلحانه" مطرح است ولی مارتین لوترکینگ که خود طرفدار این مشی بود ضمن مجادله با جناح های رادیکال خود سیاه پوستان را رجز میداشت، خود بقول ماثوسه دون قربانی امپریالیسم شد.

قوام نکرومه رهبر سابق غنا نیز که در آغاز طرفدار مبارزه مسلحانه بود بعدها بدنبال مدتها تعمق به این نتیجه رسید که عدم خشونت - فعال به شرطی که از طرف یک سازمان سیاسی مستحکم پشتیبانی شود میتواند راه حلی برای مسئله استعمار باشد و برای این کار مبارزه مطبوعاتی - آموزش توده ها، اعتصاب قانونی، باجگوت و عدم همکاری را ترمیم نموده وی معتقد بود که میتوان همگام با این اکتیون ها عملکرد سیاسی متنحلی را نیز به پیش برد.

دنباله در صفحه ۸

آدرس برای مکاتبه و آبونمان	برای کمک مالی و وجوه نشریات
● khandagh	حساب بانکی
● B.P 135	
● 94 004	● B.N.P 30004
● creteil-cedex	● khandagh
● France	● N° 01256551 شماره
***	● Code: 00892 کیش
ERCHAD'S	● Ag.Kleber
STUDENTS	● Paris - France